

# نماز، پرواز تا آسمان

گفتار اول:

معنا، فضیلت و  
وجوب نماز

مجموعه «نماز، پرواز تا آسمان»  
گفتار اول: معنا، فضیلت و وجوب نماز  
نگارش ۱

به قلم گروه محتوایی ضحی  
**w w w . z o h a . c a**

تاریخ انتشار: بهمن ۱۴۰۰ خورشیدی - فوریه ۲۰۲۲ میلادی  
زبان‌های موجود: فارسی

ارتباط با نویسندگان: [info@zoha.ca](mailto:info@zoha.ca)

## فهرست آنچه خواهید دید

۱	آستانه
۲	ارزش نماز و مجازات کسی که آن را انجام نمی‌دهد
۵	دلیلی که خدای بزرگ و گرانبقدر برای آن نماز را واجب ساخت
۷	بخش‌های نماز
۷	زمان واجب شدن طهارت برای نماز
۷	آغاز نماز و ورود به حریم آن و خروج از حریم آن
۸	ارزش نماز (در کتاب کافی)
۱۰	ارزش نماز (در کتاب فقیه)
۱۵	کسی که نمازش را نگه دارد و کسی که آن را از بین ببرد
۲۰	واجب بودن نماز (در کتاب کافی)
۲۴	تشویق بر مراقبت نسبت به نمازها و انجام آنها در زمانشان و نکوهش از بین بردن و کوچک شمردنشان
۲۴	واجب بودن نماز (در کتاب فقیه)
۲۷	نماز کودکان و زمانی که موظف به انجامش می‌شوند
۲۸	زمانی که کودکان موظف به نماز می‌شوند
۳۰	پاورقی‌ها

## آستانه

نماز فرصت ارزنده‌ای است که خداوند بزرگ و گرانقدر برای ارتباط انسان با پروردگارش قرار داده تا در آن با مناجات با خدا و عهد و پیمان و درخواست از او، خود را از آلودگی‌ها پاکیزه سازد و بتواند به درجات والای کمال انسانی نائل شود. ما عموماً با نماز به عنوان یک چارچوب تعریف‌شده عبادتی آشنا هستیم و کمتر نسبت به معنا و عمق آن آگاهیم. آیات قرآن و روایات رسیده از معصومان اما نگرش متفاوتی از نماز را پیش روی ما قرار می‌دهند.

در این بخش از مجموعه‌ی «نماز، پرواز تا آسمان»، آیات و روایاتی را در موضوع معنی، فضیلت، وجوب و علت وجوب نماز می‌خوانیم. شیوه ما در این نوشته، مراجعه به آیات منتخب در کتاب بحار الانوار در هر موضوع و روایات منتخب از کتاب کافی و فقیه بوده است که البته گاه از کتاب علل الشرایع هم استفاده شده است؛ به این ترتیب که تمامی آیات و احادیث بالاگفته در این مجموعه آمده، اما برخی از آن‌ها که قصد توضیح آن را داشتیم، در متن آورده شده و بقیه در پاورقی ذکر شده است.

در هر قسمت، نام باب (بخش) در کتاب مورد نظر قید شده تا اگر کسی بخواهد مطابق همان کتاب‌ها، مطالب را دنبال کند، این کار آسان باشد. در واقع نوشته حاضر به‌نوعی حاشیه‌نویسی بر این قسمت از دو کتاب کافی و فقیه است، و به همین خاطر، آیات و روایات منتخب، دسته‌بندی جدیدی نشده‌اند. خوب است بدانیم دسته‌بندی موجود در این کتاب‌ها هم به نوعی متأثر از همان نگرش رایج نسبت به نماز و احکام شرعی است و روح و معنای معرفتی و ارتباط با خدا در انتخاب نام باب‌ها کمتر لحاظ شده. به همین جهت بهتر است بدون توجه به نام ابواب، به مطالعه آیات و روایات مندرج در آنها بپردازیم و از نور و هدایت آنها بهره‌مند شویم.

نکته مهم در استفاده از این نوشته این است که واژه صلاة همواره به نماز ترجمه شده و معمولاً منظور از آن همان مجموعه کارهایی است که یک مسلمان برای عبادت روزانه خود انجام می‌دهد و از تکبیرة الاحرام شروع می‌شود و با سلام انتهای نماز به پایان می‌رسد. این در حالی است که ترجمه صحیح واژه صلاة، توجه است. در واقع وقتی خدا به ما امر می‌کند که صلاة را برپا داریم، منظور این است که به او توجه کنیم. البته این صحیح است که چارچوب این توجه، همان شکل نماز رایج بین ماست، اما تفاوت در این است که منظور اصلی از صلاة توجه و رو کردن به خدا و روی گرداندن از غیر خداست، و اگر ما صرفاً نماز بخوانیم اما این توجه و مناجات قلبی را نداشته باشیم، از هدف اصلی صلاة دور مانده‌ایم. متأسفانه ترجمه رایج از واژه صلاة برای بسیاری از مسلمانان رهن شده و موجب شده که گمان کنند این مجموعه اعمالی که انجام می‌دهند همان چیزی است که خدا از آنها خواسته و به همین مقدار اعمال بدنی و قرائت جملات بسنده کنند.

از خداوند بزرگ و دانا تمنا می‌کنیم ما را آن گونه که خود می‌پسندد با نماز آشنا کند و یاری‌مان رساند تا از نمازگزاران مطلوب او باشیم.

## ارزش نماز و مجازات کسی که آن را انجام نمی‌دهد<sup>۱</sup>

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ ادْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ وَأَمِنُوا بِمَا أُنزِلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا  
أُولَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ.<sup>۲</sup>

ای بنی اسرائیل! نعمت مرا که بر شما ارزانی داشتم به یاد آورید و به پیمان من وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم و تنها از من بیم دارید. و به آن چه نازل کردم (قرآن) بگروید که آن چه را نزد شماست (کتاب‌ها و نوشته‌های به‌جای‌مانده از پیامبران شما) تصدیق می‌کند و نخستین منکر آن نباشید و آیات مرا به بهای ناچیز نفروشید (آیات را کم‌بها تلقی نکنید) و تنها تقوای مرا پیشه کنید.

▪ ادعای قرآن این است که سرمنشأ کتب آسمانی از جمله قرآن و تورات یکی است و این که بنی‌اسرائیل به عنوان پیروان یکی از این کتاب‌های آسمانی قرآن را تأیید نمی‌کنند، نسبت به تأیید نکردن مشرکان، برای پیامبر و امر تبلیغ دین گران‌تر تمام می‌شود.

وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ؛ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّكَّاعِينَ.<sup>۳</sup>

و حق را به باطل می‌پوشانید و حق را کتمان نکنید در حالی که می‌دانید. و نماز به پا دارید و زکات بدهید و با رکوع‌کنندگان رکوع کنید.

- انتظار خداوند متعال از کسانی که به دین اسلام وارد می‌شوند پس از ایمان به کتاب که در آیات قبلی آمده‌است، به پا داشتن نماز است.
- در ادامه نیز خواهیم دید که نماز به عنوان نمادی برای دین‌داری است و خداوند به بنی‌اسرائیل متذکر می‌شود که در بدو ورود به دین به این نماد دین اسلام پایبند باشند.

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ.<sup>۴</sup>

آیا در حالی که کتاب [آسمانی] تلاوت می‌کنید، مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید؟ آیا عقل پیشه نمی‌کنید؟

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ؛ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهْمُ مُلَاقُوا رَبِّهْمُ وَانَّهُمُ إِلَيْهٖ رَاجِعُونَ.<sup>۵</sup>

و از صبر و نماز یاری جوید و این کمک گرفتن کار دشواری است مگر برای کسانی که خاشع و اهل فروتنی هستند. آنهایی که گمان می‌کنند که خدا را دیدار می‌کنند و به سوی او باز خواهند گشت.

- خطاب قرآن در آیات قبلی، بنی اسرائیل بود. در ادامه، در این آیه، هم خطاب خدا به بنی اسرائیل است و هم به مسلمانان. اصولاً جا دارد هر کجا که خداوند با یهود و نصاری یا حتی با کافران و مشرکان سخن می‌گوید، ما نیز به کلام خدا گوش فراسپاریم و هر قدر خود را مصداق آن آیات می‌بینیم، از آن سخن درس بگیریم و بر مبنایش رفتارمان را سو داده، سودمند سازیم.
- خدای بزرگ همواره ما را به کمک گرفتن از خودش تشویق می‌کند. در اینجا می‌فرماید: از شکیبایی و از توجه به سمت خدا (برای حل مشکلاتتان، برای پیشرفتتان و مجموعاً برای سعادت در دنیا و آخرتتان) کمک بگیرید. در واقع راهکار خدا برای سعادت ما به شکل متفاوتی است نسبت به آنچه بین ما رایج است. راهکار خدا از سنخ ایمانی و خدایی است و راهکارهای ما بیشتر جنبه مادی و دنیایی دارد.
- ممکن است «ها» در واژه «إنها» به استعانت یا به نماز اشاره کند. اگر به استعانت اشاره کند، منظور این است که کمک گرفتن از صبر و صلاة دشوار است و اگر به صلاة اشاره کند، منظور این است که نماز کار دشواری است مگر بر خاشعان. در هر صورت، لازمه بندگی

صحیح و ارتباط خوب و مؤثر با خدا، خاشع بودن و متواضع بودن در مقابل خداست. هر چه ما در مقابل خداوند بزرگ متواضع تر و بی ادعتر و نگرانتر باشیم، و کوچکی و گناهکاری و ناتوانی خود را بیشتر حس کنیم و بیشتر بدانیم که بدون کمک او هیچ نیستیم و به هیچ چیزی نخواهیم رسید و هر چه داریم و هر چه هستیم، به لطف و عنایت اوست، در این صورت از صبر و صلاّتمان بیشتر بهره خواهیم برد و آنها به ما کمک بیشتر و بهتری خواهند کرد.

■ خشوع یعنی اظهار کوچکی و فروتنی همراه با نوعی ترس. قرار است که نماز ما همراه با خشوع در مقابل خدا باشد و در قلبمان به خدا بگوییم که ما در مقابل تو کوچک و ناچیز و نیازمندیم و از عقوبت تو بر گناهانمان ترسان. به بیانی اگر نمازمان با خشوع همراه نباشد به درستی ادا نشده است. کسی که می خواهد نماز خود را اصلاح کند باید خشوع خود را در مقابل خداوند متعال بسنجد و قدم در راه اصلاح آن بگذارد.

■ خشوع برای کسی حاصل می شود که در نماز رویکرد ملاقات با خدا را داشته باشد. اعتقاد به ملاقات خدا حین نماز، انسان را در برابر او خاشع می کند.

كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ.<sup>٦</sup> فَادْكُرُونِي أَدْكُرْكُمْ  
وَأَشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ.<sup>٧</sup> يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ.<sup>٨</sup>

چنان که در میان شما پیامبری از خودتان فرستادیم تا آیات ما را بر شما تلاوت کند و شما را پاکیزه کند و به شما کتاب و حکمت بیاموزد و آن چه را نمی دانستید یاد دهد. پس مرا یاد کنید تا یادتان کنم و و شکر مرا به جای آورید و کفر پیشه نسازید (ناسپاسی نکنید). ای کسانی که ایمان آورده اید، از صبر و نماز یاری جویید. همانا خدا با صبرپیشگان است.

■ در این جا نیز فضا، فضای کمک گرفتن از نماز است.

■ صبر و شکیبایی از کارهای بسیار ارزنده در رویارویی با مشکلات است که در آیات و روایات فراوانی به آن پرداخته شده است. یکی از مصادیق صبر، روزه است که در روایتی این گونه تفسیر فرموده اند. یعنی نماز و روزه در کنار یکدیگر به قوام انسان در دین داری کمک می کنند. روزه سبب می شود انسان برای مدتی خود را در چهارچوبی قرار دهد که خداوند متعال مقرر فرموده است.

رَبَّنَا إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بُوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ.<sup>٩</sup>

پروردگارا همانا من بخشی از دودمان ذریه خود (هاجر و جناب اسماعیل) را در سرزمینی بی آب و علف در جوار خانه گرامی و محترم تو ساکن نمودم بارخدایا تا نماز به پا دارند. پس دل هایی از مردم را خواهان آنان گردان و از میوه ها روزیشان ده؛ باشد که شکر گزارند.

■ حضور خانواده حضرت ابراهیم علیه السلام باعث رونق نماز شده است. به علاوه این مکان در آینده به قبله مسلمانان تبدیل می شود و از این حیث نیز این حضور باعث برپاداشتن نماز می شود.

وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرِ اللَّهِ أَكْبَرُ<sup>١٠</sup>

(خطاب به پیامبر) ... و نماز برپای دار که همانا نماز از کار زشت و ناپسند بازمی دارد و همانا یاد خدا بزرگتر است...

- اقامه صلاه، یعنی برپا داشتن و استمرار حال توجه به خدا در قالب نماز. این استمرار بایستی در برنامه نمازهای روزانه ما ملموس باشد، یعنی بایستی این حس را بکنیم که بخش قابل توجهی از وقتمان به نماز و ارتباط با خدا می‌گذرد.
- نماز حتی بدون حضور قلب نیز در جدا شدن و فاصله گرفتن انسان از گناهان و انحرافات نقش دارد؛ اما وقتی که همراه با یاد خدا باشد تأثیر متفاوتی خواهد داشت. یعنی درست است که نماز این آثار را دارد ولی آن چیزی که در نماز نقش اصلی را دارد و می‌تواند تأثیر مضاعف ایجاد کند یاد خدا و توجه ویژه به اوست (برداشت از عبارت «و لذكر الله اكبر» که بعد از «تنهی عن الفحشاء...» آمده است).

وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ.<sup>۱۱</sup>

(در توصیف مؤمنان) و کسانی که پروردگارشان را پاسخ مثبت دادند و نماز برپا داشتند و کارشان در میانشان به شیوه مشورت است و از آنچه روزیشان داده‌ایم انفاق می‌کنند.

- در حالی که این ما هستیم که به خدا نیازمندیم و باید از او درخواست کنیم، خداوند متعال آقایی می‌کند و ما را دعوت می‌کند و ما تنها باید به دعوت خدای بزرگ پاسخ مثبت دهیم!
- اگرچه پاسخ مثبت دادن به پروردگاران، باید در همه امور زندگی جاری باشد، چون او ما را به تکیه همواره بر خودش دعوت کرده، به پادشاه فراوان نسبت به پیروی از خودش وعده داده، و از ما پرهیزکاری و نیکوکاری طلب کرده است، اما یک موقعیت برجسته از دعوت خدا، برپایی نماز و ملاقات مؤمن با اوست. بنا بر این، در هر روز در پنج نوبت بایستی به شکلی به سوی نماز و مناجات با خدا رو کنیم که نمایشگر پاسخ مثبت به دعوت خدا باشد.

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ.<sup>۱۲</sup>

بر نمازها و [به‌ویژه] نماز میانه (ظهر یا عصر) پای‌بند باشید و برای خدا خاضعانه به‌پا خیزید.

## دلیلی که خدای بزرگ و گرانقدر برای آن نماز را واجب ساخت<sup>۱۳</sup>

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْقِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ حَدَّثَنَا هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ عَلِيٍّ الصَّلَاةِ فَإِنَّ فِيهَا مَشْغَلَةً لِلنَّاسِ عَنْ حَوَائِجِهِمْ وَ مَتَعِبَةً لَهُمْ فِي أَبْدَانِهِمْ قَالَ فِيهَا عِلَلٌ وَ ذَلِكَ أَنَّ النَّاسَ لَوْ تُرِكُوا بِغَيْرِ تَنْبِيهِ وَ لَا تَذَكُّرٍ لِلنَّبِيِّ ص بِأَكْثَرِ مِنَ الْخَيْرِ الْأَوَّلِ وَ بَقَاءِ الْكِتَابِ فِي أَيْدِيهِمْ فَقَطَّ لَكَانُوا عَلَى مَا كَانَ عَلَيْهِ الْأَوَّلُونَ فَإِنَّهُمْ قَدْ كَانُوا اتَّخَذُوا دِينًا وَ وَضَعُوا كُتُبًا وَ دَعَوْا أَنَا سَأَلَ إِلَى مَا هُمْ عَلَيْهِ وَ قَتَلُوهُمْ عَلَى ذَلِكَ فَدَرَسَ أُمُرُهُمْ وَ ذَهَبَ حِينَ ذَهَبُوا وَ أَرَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ لَا يُسَيِّبَهُمْ أَمْرٌ مُحَمَّدٍ ص فَفَرَضَ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةَ يَذَكِّرُونَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ يُنَادُونَ بِاسْمِهِ وَ تَعَبَّدُوا بِالصَّلَاةِ وَ ذَكَرَ اللَّهُ لِكَيْلَا يَغْفُلُوا عَنْهُ وَ يَنْسُوهُ فَيَنْدَرِسَ ذِكْرُهُ.<sup>۱۴</sup>

هشام بن حکم نقل نموده که از امام صادق درباره علت [وجوب] نماز سؤال کردم [در حالی که] به جا آوردن این عبادت مردم را نسبت به کارها و نیازهایشان بازمی‌دارد و بدن آن‌ها را به زحمت و سختی می‌اندازد. حضرت پاسخ فرمودند: در این عبادت دلایلی است؛ و [از] آن [جمله اینکه] اگر مردم به حال خود رها شده بودند و برایشان هیچ گونه بیدارگری و یادآوری به سوی پیامبر جز بیان اولیه دین و حضور کتاب خدا در بین آن‌ها نبود، هم‌چون ملت‌ها و اقوام پیشین می‌شدند. اقوام [و پیروان اولیه پیامبران] گذشته دین و آیینی را در پیش گرفتند و کتاب‌هایی را پیش پای خود قرار دادند و افرادی را به کیش و آیین خود فرا خوانده و بر آن اساس گروهی را کشتند، اما با رفتنشان از این دنیا آیین آن‌ها نیز مندرس و فراموش شد. خداوند بزرگ و گرانقدر اراده کرد که دین محمد فراموششان (امت اسلام) نشود؛ پس نماز را بر آن‌ها واجب کرد تا او (پیامبر) را در هر روز پنج بار یاد کنند و او را به نامش بخوانند و با نماز و یاد خدا بندگی کنند تا بدین ترتیب از او (پیامبر) غافل نشوند و او را از یاد نبرند تا یاد او نابود و مندرس نگردد.

■ همانا محور اصلی نماز، یاد خداست. اما در این حدیث به یکی از حکمت‌های نماز اشاره شده که نشان‌دهنده جایگاه و اهمیت پیامبر اسلام برای ما مسلمانان است. علتی که در این روایت برای وجوب نماز بیان شده، با توجه به تعبیر ینادون باسمه در سطر آخر حدیث، احتمالاً منظور بردن نام پیامبر است. اگر چنین باشد، این موضوع تذکری است برای ما که متوجه باشیم در تشهد نمازهایمان به دو چیز گواهی می‌دهیم، یکی خدایی و یکتایی خدای بزرگ و دیگری پیامبری محمد که توجه خداوند بر او و خانواده پاکش باد! بنابراین باید تلاش کنیم به رهنمودهای پیامبر بیشتر مراجعه کنیم.

■ از عبارت «تَعَبَّدُوا بِالصَّلَاةِ وَ ذَكَرَ اللَّهُ» برداشت می‌شود که نماز قالب مهمی برای بندگی خداست که البته باید همراه با یاد خدا باشد. اگر نماز به شکل یک عادت روزانه برای ما دربیاید، دیگر تأثیر مطلوب خود را نخواهد داشت.

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا الْقَاسِمُ بْنُ رَبِيعِ الصَّخَّافِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا ع كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ أَنَّ عَلِيَّ الصَّلَاةَ أَنَّهَا إِفْرَارٌ بِالرُّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلْعُ الْأَذْدَادِ وَ قِيَامٌ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ بِالذُّلِّ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْإِعْتِرَافِ وَ الطَّلَبِ لِلْإِقَالَةِ مِنْ سَالِفِ الذُّنُوبِ وَ وَضْعُ الْوُجْهِ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ خَمْسَ مَرَّاتٍ إِعْظَامًا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنْ يَكُونَ ذَاكِرًا غَيْرِ نَاسٍ وَ لَا بَطْرٍ وَ يَكُونَ خَاشِعًا مُتَذَلِّلًا رَاجِبًا طَالِبًا لِلرِّيَازَةِ فِي الدُّنْيَا وَ الدُّنْيَا مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِنْجَارِ وَ الْمَدَاوِمَةِ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَيْلًا يَنْسَى الْعَبْدُ سَيِّدَهُ وَ مَدْبُورَهُ وَ خَالِقَهُ فَيَنْظُرُ وَ يَطْفَى وَ يَكُونَ فِي ذِكْرِهِ لِرَبِّهِ وَ قِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَاجِرًا لَهُ مِنَ الْمَعَاصِي وَ مَانِعًا مِنَ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ.<sup>۱۵</sup>

محمد بن سنان نقل می‌کند که امام رضا در پاسخ به سؤالاتی که او به محضر آن حضرت نوشته بود این گونه مکتوب فرمودند: علت نماز اقرار به پرورنده بودن خدای بزرگ و گرانقدر برای بندگانش، شریک ندانستن کسی با او، و برپا داشتن حال کوچکی و نیازمندی و سرسپردگی در مقابل خدای چیره که بزرگی‌اش بسیار است و اعتراف و درخواست درگذشتن خدا از گناهان گذشته، و نهادن صورت بر زمین برای پنج نوبت در روز جهت بزرگداشت خدای بزرگ و بلندمرتبه است، و اینکه [انسان] به یاد خدا باشد نه فراموشکار و نه مغرور، و فروتن باشد و اظهار کوچکی کند و مشتاق و جویای بهره‌مندی بیشتر از دین و دنیا باشد در عین حال بسندگی نسبت به دنیا، و [نیز دلیل آن] مداومت در یاد خدای بزرگ و بلندمرتبه در شب و روز است



تا بدین ترتیب بنده، آقا و برنامه‌ریز زندگی‌اش و آفریننده خود را فراموش نکند تا به غرور و طغیان مبتلا نشود. و در حال یاد پروردگارش باشد و ایستادن در محضر او به شکلی که از گناهان دورش کند و مانع از انواع فساد باشد.

- از علل نماز اقرار به ربوبیت خداست؛ یعنی به خداوند متعال بگوییم که ما می‌دانیم تو رب ما هستی و بودن ما و روزی ما و پرورش ما به دست توست. کلمه اقرار بار معنایی دارد. نمی‌توانیم به ربوبیت پروردگار اقرار کنیم، اما ندانیم که چه می‌گوییم؛ همان طور که شخصی که در دادگاه اقرار می‌کند متوجه آن چه می‌گوید هست.
- رب به معنی پروردگار و پرورنده است و خداوند است که ما را با روزی خود و با نعمت‌های مختلف و در کنار دیگر مخلوقاتش پرورش می‌دهد. رب بودن خداوند متعال در ابعاد مختلف زندگی به این معنی است که هر آن چه را که در زندگی مان اتفاق می‌افتد «بالله» و به واسطه و تفضل او بدانیم و خود را در پیشگاه او ببینیم.
- وجود عبارت «خمس مرات» در این روایت (و بسیاری از روایات دیگر) به مطلوب بودن جدایی نمازهای «ظهر و عصر» و «مغرب و عشاء» اشاره دارد؛ فرهنگی که متأسفانه در میان شیعیان رایج نیست.
- خلع انداد یعنی آن چه غیر از خداست را به خدایی قبول نداشته‌باشیم. اگر پنج نوبت در روز یعنی صبح، ظهر، عصر، مغرب و قبل از خواب (و چه مطلوب‌تر که نوافل این پنج نوبت را نیز به‌جا بیاوریم)، به خدا بگوییم که «خدایا! کسی را جز تو به خدایی قبول نداریم.» این گفتگو زمینه‌ساز پاکیزگی ما می‌شود و چنین نمازی است که به تعبیر قرآن کریم «تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ». لازمه این پاکیزگی فهم‌کردن است. این که بدانیم چه می‌گوییم. این که خود را در مقام گفتگو با خدا ببینیم. اگر عبارات فقط ورد زبانمان باشند این تأثیرگذاری به مراتب کم‌تر می‌شود.
- اگر نقشه گنجی با ارزش بسیار زیاد به دست ما برسد، اما زبان این نقشه غیر از فارسی باشد، حاضر نیستیم وقتی بگذاریم و زبان نقشه را بیاموزیم تا به این گنج برسیم؟ قرآن کریم و نماز که تعبیر و تفسیحات قرآنی در آن به کار رفته‌است، گنجی است گران‌بها که خداوند متعال از سر لطف آن را از آسمان به زمین نازل کرده‌است. خوب است ما نیز گامی برداریم و در راه دستیابی به این گنج و فهم بیشتر تعالیم الهی، زبان عربی (یا حداقل زبان قرآن) را بیاموزیم و با این کار به فهم دینی خود کمک کنیم.
- روح نماز خودکوچک‌بینی در مقابل وجود محترم و عظیم خداست و این احترام و احساس کوچکی و درماندگی، در تمامی آداب و اعمال نماز به چشم می‌خورد. از وقتی وارد نماز می‌شویم، نمی‌توانیم صحبت خود را با خداوند متعال قطع کنیم و با کس دیگری وارد صحبت شویم؛ چون قبول داریم در مقابل او کوچک هستیم. باید با پاکیزگی وارد نماز شویم. بهتر است با اذان و اقامه و استغفار برای صحبت با او مقدمه‌چینی کنیم و از خود او بخواهیم که سهو و خطا را در نماز از ما دور کند. حین نماز با حالت خاضع می‌ایستیم و گویی خود را موجودی ناتوان در مقابل خدایی گرامی و بزرگ می‌بینیم. مقید هستیم که آن چه را خدا به ما تعلیم کرده‌است بگوییم. در رکوع و سجود نیز جلوه‌های دیگری از این ذل و مسکنت و خضوع و اعتراف را نشان می‌دهیم.
- صورت ما به نوعی مهم‌ترین بخش بدن ما برای اظهار وجود در مقابل دیگران است. وقتی این بخش محترم و شریف بدن خود را در نماز به خاک می‌ساییم، یعنی خضوع خود را در مقابل وجود عظیم خداوند متعال نشان می‌دهیم.
- «ذاکرا غیر ناسٍ و لا بَطْرٍ...»: زندگی یک مسلمان بایستی حول خدا و توجه به او و یاد او و حرمت نسبت به او و قدرشناسی نسبت به نعمت‌های او و گرامی‌داشتن او و سید و آقا و مولا دیدن او در همه لحظات باشد. همین خدامحوری است که باعث ترس از خدا، دوری ما از گناه، امید به خداوند متعال و رفتارهای پسندیده می‌شود.

- «صلاه» به معنی توجه است و ما مأمور به برپاداشتن این توجه در زندگی مان هستیم. در واقع شکل مطلوب این برپا ماندن توجه این است که ما از صبح تا به شب در پنج نوبت و حتی با نمازهای نافله و مستحبی جمعا پنجاه و یک رکعت، حالت توجه به خدا را در خودمان زنده نگاه داریم. این توجه دائمی است که خدا را در زندگی ما جاری می کند و مانع هر فساد و تباهی می شود.

## بخش های نماز ۱۶

قَالَ الصَّادِقُ ع- الصَّلَاةُ ثَلَاثَةٌ أَثَلَابٌ تُثَلِّطُ طَهُورٌ وَ ثُلُثٌ رُكُوعٌ وَ ثُلُثٌ سُجُودٌ. ۱۷

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: نماز دارای سه بخش است. یک بخش آن پاکیزگی، یک سوم آن رکوع و ثلث دیگر سجود است.

## زمان واجب شدن طهارت برای نماز ۱۸

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ ع- إِذَا دَخَلَ الْوَقْتُ وَجِبَ الطَّهُورُ وَ الصَّلَاةُ وَ لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ. ۱۹

امام باقر فرمودند: هنگامی که وقت نماز داخل شود، طهارت واجب می شود و هیچ نمازی صحیح نیست مگر با طهارت.

## آغاز نماز و ورود به حریم آن و خروج از حریم آن ۲۰

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع- افْتِتَاحُ الصَّلَاةِ الْوُضُوءُ وَ تَحْرِيمُهَا التَّكْبِيرُ وَ تَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ. ۲۱

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: آغاز نماز وضو است و آنچه باعث ورود به حریم آن می شود بزرگداشت خدا با عبارت الله اکبر است و آنچه انسان را از دایره اعمال ممنوعه در نماز خارج می کند، سلام گفتن [انتهای نماز] است.

- نماز یک کار دارای مراحل است که با وضو شروع می شود و پس از تکبیر کارهایی بر ما حرام می شود؛ مثل حرف زدن با دیگران، خوردن و آشامیدن، روی از قبله برگرداندن، یاد غیر خدا بودن و ... که البته درجه تحریم این اعمال متفاوت است و برخی از لحاظ فقهی در زمره کارهای مکروه قرار می گیرند. پس از سلام آخر نماز نیز مجددا این اعمال بر ما حلال می گردد.
- این مقدمات و تحریمها ما را آماده سخن گفتن با خداوند متعال می کند. گویی آغاز گفتگو با خدا پایان امور غیر خدایی است. ما با تکبیر الاحرام دنیا و متعلقات را پشت گوش می گذاریم (همان طور که از عمل دست را بالا آوردن و تا کنار گوش بردن برمی آید) و با خدا صحبت می کنیم.

## ارزش نماز (در کتاب کافی) ۲۲

عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ هَارُونَ بْنِ خَارِجَةَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الصَّلَاةُ وَ هِيَ أَحْرَى وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ ع فَمَا أَحْسَنَ الرَّجُلُ يَغْتَسِلُ أَوْ يَتَوَضَّأُ فَيَسْبِغُ الوُضُوءَ ثُمَّ يَتَنَحَّى حَيْثُ لَا يَرَاهُ أَنْيْسُ فَيَشْرَفُ عَلَيْهِ وَ هُوَ رَاكِعٌ أَوْ سَاجِدٌ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ نَادَى إِبْلِيسَ يَا وَبِلَاةَ أَطَاعَ وَ عَصَيْتُ وَ سَجَدَ وَ أَبَيْتُ. ۲۳

زید شحام گوید: از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: دوست‌داشتنی‌ترین کارها نزد خداوند بزرگ و گرانقدر نماز و توجه به سوی اوست و آن آخرین سفارش پیامبران علیهم‌السلام است. چه قدر نیکوست مرد غسل کند یا به طور شایسته‌ای وضو بگیرد. آن‌گاه به گوشه‌ای رود، چنان‌که هیچ‌کس در آنجا نبیند و آن‌گاه که در رکوع و سجود است بر او ننگرد. همانا بنده چون به سجده رود و آن را طولانی کند، ابلیس فریاد زند: «وای بر من که او فرمان‌برداری کرد و من نافرمانی کردم؛ او سجده نمود و من از سجده خودداری کردم.»

- آیا قبل از ملاقات یک عزیز، وقتی را صرف نظافت و پاکیزگی خود نمی‌کنیم؟ آیا تلاش نمی‌کنیم که به گونه‌ای در مقابل او حاضر شویم که مورد پسند او باشد تا با این کار قدری بیش‌تر توجه او را به سمت خود جلب کنیم؟ اگر این رویه‌ی جاری ما در زندگی است، باید در مقابل خدا هم این‌گونه باشیم. باید پاکیزه، با شایسته‌ترین لباس‌ها و رعایت آداب در مقابل خدا حاضر شویم. اگر چند روز (یا حداقل چند ساعت) قبل از ملاقات با یک عزیز ذهن ما درگیر است و انتظار این ملاقات را می‌کشیم، باید قبل از دیدار خدا نیز درگیر این ملاقات باشیم و روح و جانمان را برای این قرار پاکیزه سازیم.
- خوب است برای نماز جایی را انتخاب کنیم که کسی (یا حداقل شخص آشنایی) در آن جا نباشد تا حواسمان به او پرت شود. بهتر است زمینه ریا را از بین ببریم تا با دلی آرام‌تر و متمرکزتر به دیدار خدا برویم.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا قَامَ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ فِي صَلَاتِهِ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَوْ قَالَ أَقْبَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ حَتَّى يَنْصَرِفَ وَ أَطْلَنَهُ الرَّحْمَةَ مِنْ فَوْقِ رَأْسِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ وَ الْمَلَائِكَةُ تَحْفُهُ مِنْ حَوْلِهِ إِلَى أَفْقِ السَّمَاءِ وَ وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا قَائِمًا عَلَى رَأْسِهِ يَقُولُ لَهُ أَيُّهَا الْمُصَلِّي لَوْ تَعْلَمُ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْكَ وَ مَنْ تُنَاجِي مَا التَّقَاتُ وَ لَا زِلْتُ مِنْ مَوْضِعِكَ أَبَدًا. ۲۴

ابوحمره گوید امام باقر فرمود که رسول خدا فرمودند: هر‌گاه بنده مؤمن برای نمازش برخیزد، خداوند به او نظر کند (یا این‌که فرمودند خداوند به او روی آورد) تا این‌که او از نماز فارغ شود. و رحمت خداوند از بالای سر او تا افق آسمان بر او سایه افکند و فرشتگان پیرامون او را تا افق آسمان فراگیرند و خداوند فرشته‌ای بر او بگمارد که بر بالای سرش ایستاده‌باشد و به او گوید: «ای نمازگزار! اگر می‌دانستی چه کسی بر تو نظر می‌کند و با چه کسی سخن می‌گویی، روی نمی‌گرداندی (به چیز دیگری توجه نمی‌کردی) و هرگز از این جایگاه نمی‌رفتی.»

أَبُو دَاوُدَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا ع قَالَ: الصَّلَاةُ قُرْبَانٌ كُلُّ تَقِيٍّ. ۲۵

محمد بن فضیل گوید که امام رضا علیه‌السلام فرمودند: نماز وسیله نزدیک شدن هر انسان پرهیزکار به خدا است.

- پیوندی بین نماز و تقوا وجود دارد. شخصی که متقی نیست به اندازه شخص متقی به خداوند متعال نزدیک نمی‌شود. کلید تأثیرگذاری نماز همین تقوا است.

أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ حَمْرَانَ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَثَلُ الصَّلَاةِ مَثَلُ عَمُودِ الْفُسْطَاطِ إِذَا ثَبَتَ الْعَمُودُ نَفَعَتِ الْأُتُنَابُ وَ الْأُوتَادُ وَ الْغِشَاءُ وَ إِذَا انْكَسَرَ الْعَمُودُ لَمْ يَنْفَعِ طُنْبٌ وَ لَا وَتَدٌ وَ لَا غِشَاءٌ. ۲۶

عبید بن زرارہ گوید کہ امام صادق فرمود: رسول خدا صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم فرمودند: مثال نماز مثال ستون خیمه است که هر گاه ستون پای برجا و ثابت باشد، طنابها، میخها و پردهی خیمه فایده دارد و هر گاه آن ستون بشکند دیگر طناب، میخ و پرده فایده ای نمی‌رسانند.

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَدَّثَنِي مَنْ سَمِعَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ يَغْلَمُ مَا يَقُولُ فِيهِمَا انْصَرَفَ وَ لَيْسَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ ذَنْبٌ.<sup>۲۷</sup>

حسین بن سیف از پدرش نقل می‌کند که کسی که از امام صادق علیه السلام شنیده بود به او گفت که آن حضرت فرمودند: هر کس دو رکعت نماز به جای آورد و بداند که در آن دو رکعت چه می‌گوید (و هیچ جای نماز حواسش پرت نشود)، از نماز فارغ شود در حالی که میان او و خدایش گناهی نباشد.

- بخشش گناهان جایزه‌ای است که پروردگار مهمان‌نواز به مهمانانش می‌دهد.
- لازمه حواس جمع در نماز شرمندگی از گناهان، عدم توجه به مخلوقات، اهمیت دادن به خداوند متعال، دوست داشتن خدا و احکام او، دانستن اوامر و نواهی خداوند و حکیمانه دانستن این اوامر و نواهی است.
- لازمه ویژگی پاک‌کنندگی نماز برای انسان این است که در طول نماز هیچ لحظه‌ای به چیزی جز گفتگوی با خدا دل مشغول نباشیم. و اگر این گونه نیستیم، به همان مقدار تأثیر نماز برایمان کاسته می‌شود.
- پاک شدن کلیه گناهان انسان رخداد عظیمی است، و این نشانه تأثیر ژرف گفتگوی محترمانه با خدا است، و اینکه این رویکرد در نماز برای خداوند چقدر مهم است!

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الصَّلَاةُ مِيزَانٌ مَنْ وَفَى اسْتَوْفَى.<sup>۲۸</sup>

سکونی گوید که امام صادق فرمود: رسول خدا فرمودند: نماز همچون ترازو است. پس هر کس کفه خود را پر کند، خدا هم کفه پاداش و ثمرات نماز را خواهد کرد.

- نماز ترازویی است که هر کس در کفه خودش توجه بیشتری نسبت به خدا را قرار دهد، خداوند متعال نیز کفه سمت خود را بیش‌تر برای بنده پر می‌کند.
- جا دارد بعد از هر نماز از خود بپرسیم که نمازمان چگونه بود؟ چه حالی بعد از نماز داریم؟ چه تأثیری بر ما گزارد؟

... عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنْ الصَّلَاةَ حُجْرَةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ مَا أَدْرَكَ مِنْ نَفْعِ صَلَاتِهِ فَلْيَنْظُرْ فَإِنْ كَانَتْ حُجْرَتَهُ عَنِ الْفَوَاحِشِ وَ الْمُنْكَرِ فَإِنَّمَا أَدْرَكَ مِنْ نَفْعِهَا بِقَدْرِ مَا احْتَجَرَ وَ مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ مَا لَهُ عِنْدَ اللَّهِ فَلْيَعْلَمْ مَا لَهُ عِنْدَهُ، وَ مَنْ خَلَا بِعَمَلٍ فَلْيَنْظُرْ فِيهِ، فَإِنْ كَانَ حَسَنًا جَمِيلًا فَلْيَمِضْ عَلَيْهِ، وَ إِنْ كَانَ سَيِّئًا قَبِيحًا فَلْيَجْتَنِبْهُ فَإِنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - أُولَى بِالْوَفَاءِ وَ الزِّيَادَةِ. مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فِي السَّرِّ فَلْيَعْمَلْ حَسَنَةً فِي السَّرِّ وَ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فِي الْعَلَانِيَةِ فَلْيَعْمَلْ حَسَنَةً فِي الْعَلَانِيَةِ.<sup>۲۹</sup>

یونس بن ظبیان گوید امام صادق فرمودند: توجه داشته‌باش که نماز بازدارنده خدا در زمین است. پس هر کس که میل دارد بداند از نماز چه نفعی برده‌است باید بنگرد که اگر نمازش او را از انجام کارهای زشت و کردار ناپسند باز داشته‌است؛ پس به همان اندازه که نماز او را از این اعمال باز داشته‌است از نمازش بهره‌مند شده‌است. و هر کس که می‌خواهد بداند چه چیزی برای او نزد خداست (ارزشش نزد خدا چه قدر است)، باید ببیند که چه چیزی برای خدا نزد اوست (خدا نزد وی تا چه اندازه ارزشمند است). و آن کس که در مقابل کاری قرار گرفت، باید در آن کار بنگرد، و اگر خوب و پسندیده است آن را انجام دهد و اگر عمل زشت و ناپسندی است از آن دوری ورزد چون خدای بزرگ و گرانقدر سزاوارتر است به اینکه پاداش کارها را به کمال

و حتی افزون بر آن عنایت کند [و آنگاه که نیت صادق او را می‌بیند، مطابق همان و بهتر از آن به او پاداش می‌دهد]. و هر کس که عمل زشتی را در نهانی انجام دهد باید یک عمل نیک نیز پنهانی انجام دهد و آن کس که آشکارا مرتکب کار زشتی شود باید کار نیکویی در عیان انجام دهد [تا خدا را بر خود ناظر دانسته‌باشد].

- از خواص نماز بازدارندگی آن از گناه است؛ لذا اگر کسی می‌خواهد از میزان منفعتی که نماز برایش داشته‌است باخبر شود، باید بنگرد چه قدر این نماز او را از ارتکاب به گناه بازداشته‌است.
- اگر کسی در مقابل انجام دادن کاری قرار می‌گیرد، باید با عقل خودش بسنجد که این کار پسندیده است یا نه؟ این توصیه نشان‌دهنده اعتبار عقل انسان در تشخیص خیر و شر و مبنا بودن آن در پاداش خدا است.

## ارزش نماز (در کتاب فقیه) ۳۰

وَ قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ طَاعَةَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خِدْمَتُهُ فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَعْدِلُ الصَّلَاةَ فَمِنْ نَمَّ نَادَتِ الْمَلَائِكَةُ زَكْرِيَّا ع وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ. ۳۱

و امام صادق علیه‌السلام فرمود: فرمان‌برداری خداوند بزرگ و بلندمرتبه همانا خدمت کردن به او در روی زمین است و هیچ خدمتی نسبت به خداوند نیست که با نماز برابری کند و به همین سبب است که فرشتگان زکریا علیه‌السلام را هنگامی که در محراب عبادت به نماز ایستاده‌بود بشارت [به فرزند] فرستادند.

- معنای واقعی فرمان‌بری از خداوند متعال این است که انسان در زمین خادم خدا باشد. اطاعت و فرمان‌برداری ممکن است معنای خشکی را به ذهن متبادر کند؛ شخصی دستور می‌دهد و دیگری اطاعت می‌کند. اما در واژه خدمت بار عاطفی نهفته‌است. گویی محبتی بین خادم و مخدوم وجود دارد. لذا اگر بر مبنای این روایت اطاعت خداوند متعال را به معنی خدمت کردن به خدا در نظر بگیریم، حس زیباتری نسبت به اطاعت از خداوند متعال داریم. خدا مولای من و روزی‌دهنده‌ی من است. لحظه‌لحظه به واسطه او وجود دارم. او کسی است که تمام مشکلات من به دست او حل می‌شود. پس شایسته است که دوست داشته‌باشیم برای خوشحالی خدا کاری بکنیم.
- گاهی خدمت‌گزاری ما نسبت به مولایمان، از سر نیاز آن مولا و برطرف نمودن آن است. اما گاهی او نیازی به ما ندارد و صرفاً از سر لطف خود فرصت ابراز ارادت را برای ما فراهم کرده و ما را به خدمت‌گزاری خود مشرف نموده‌است. خدمت‌گزاری آستان کبریایی خداوند از نوع دوم است.

وَ قَالَ النَّبِيُّ مَا مِنْ صَلَاةٍ يَحْضُرُ وَفَتْهَا إِلَّا نَادَى مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيْ النَّاسِ أَيُّهَا النَّاسُ قُومُوا إِلَيَّ نِيرَانِكُمْ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلَى ظُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلَاتِكُمْ. ۳۲

پیامبر فرمودند: هیچ نمازی نیست که وقت به‌جا آوردن آن فرا رسد مگر آن که فرشته‌ای آمده و در برابر مردم ندا می‌کند: «ای مردم برخیزید و به آتش‌هایی که [به سبب ارتکاب گناهان] بر پشت‌های خود افروخته‌اید [بپردازید]. پس آن آتش‌ها را با نمازتان فرو نشانید.»

- در روایات متعددی در مورد ندای فرشتگان سخن به میان آمده‌است. مثلاً در مورد ندای ملائکه در شب‌های جمعه یا ندای ملائکه خطاب به زائران امام حسین احادیثی داریم. سؤال این جاست که حکمت این کار چیست؟ یعنی آیا حکیمانه است که موجودی موجود دیگر را صدا بزند در حالی که می‌داند مخاطبش از شنیدن کلام او عاجز است؟ خداوند متعال به طرق مختلف ما را به سوی کار پسندیده و پاک شدن از گناهان می‌کشانند. پیامبران، اوصیای آن‌ها، کتاب‌های آسمانی و حجت درونی (عقل) از جمله این راه‌ها هستند. یکی از این راه‌ها

هم فرشتگان هستند. پیامبر ما را نسبت به این رخداد مطلع نموده‌اند؛ پس یعنی این رویداد بیان‌کردنی است و به نظر می‌رسد می‌تواند در انتخاب راه صحیح ما را یاری کند. این که بدانیم در وقت نماز ملکی در آسمان ما را به خواندن نماز و خاموش کردن آتش گناهان فرا می‌خواند، ولو این که با چشم سر یا حتی چشم دل او را نبینیم، ما را با فضای پشت پرده این عالم قدری مأنوس‌تر می‌کند. این اتفاق باعث می‌شود ما خود را در آن فضا ببینیم و رفتار خود را بیش از پیش با فضای پیرامون خود تنظیم کنیم.

- نماز هم موجب تطهیر گناهان پیشین می‌شود و هم ما را از گناهان پیش رو برحذر می‌دارد. مثلاً این که در نماز بگوییم «ایاک نعبد و ایاک نستعین»، می‌تواند دو اثر داشته‌باشد. اثر اول این که توبه‌ای است بر رفتارهای گذشته ما مبنی بر نادیده گرفتن خداوند متعال و بازگشت از تمام اعمالی است که در آن‌ها بنده خدا را جایگزین خدا نموده‌ایم و به خدا اعتماد نکرده‌ایم. اما اثر دوم این عبارت، به یاد داشتن آن و ایجاد تلاش برای پابندی به آن است. به این ترتیب نماز از وقوع گناهان بعدی پیش‌گیری می‌کند.
- تعبیر «بار گناه» تعبیر زیبایی است. گویی گناه بر دوش انسان سنگینی می‌کند و کارایی و توانایی او را برای گام برداشتن در مسیر بندگی کاهش می‌دهد.
- تشبیه گناهان به آتش نیز تشبیه زیبایی است. گناهان ما چون آتش سوزان هستند و خود ما و اطرافیان را ما را آزار می‌دهند.
- اوقات نماز در مکان‌های مختلف دنیا متفاوت است. وقت نماز مغرب ممکن است وقت نماز عشا در مکانی دیگر و وقت نماز صبح در مکان سومی باشد. در این جا اکنون نماز ظهر است و در جای دیگر چند دقیقه بعد. گویی ندای فرشتگان در مورد نماز در جهان جاری است و سزاوار است که ما خود را به عنوان مخاطب این ندا باور داشته‌باشیم.

### وَ قَالَ الصَّادِقُ عَ أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَى الصَّلَاةِ فَإِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ وَإِذَا رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّتْ عَلَيْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ. ۳۳

امام صادق فرمودند: نخستین چیزی که در روز قیامت بنده برای آن مورد محاسبه قرار می‌گیرد نماز است. اگر نماز پذیرفته شود سایر اعمال نیز از او پذیرفته می‌شود و اگر نماز او رد شود، سایر اعمال او نیز به او بازپس داده خواهند شد.

- آیا مشروط کردن مقبول بودن کلیه اعمال فرد به یک عمل عادلانه است؟ نماز دارای یک ویژگی خاص میان سایر اعمال عبادی است و آن صحبت با خداوند متعال است. ما در نماز رو به خداوند متعال می‌نماییم و با خود او صحبت می‌کنیم. در سایر اعمال عبادی (حتی در روزه و انفاق) لزوماً این رابطه با خداوند متعال وجود ندارد. در نماز ما را به طرق مختلف مهبای روبرو شدن با خدا و صحبت با او کرده‌اند. اعمال و احکام نماز و مقدمات و مؤخرات آن شاهد بر این ادعاست. لذا از جهت توجه قلبی به معبود، نماز محوریتی نسبت به سایر اعمال عبادی دارد.

- در نماز به نوعی در مورد سایر اعمالمان هم صحبت می‌کنیم. وقتی می‌گوییم «مالک یوم الدین» یعنی معتقدیم روز جزایی هست و اعمال ما مورد توجه و ارزیابی خداوند متعال قرار خواهد گرفت. وقتی می‌گوییم «اهدنا الصراط المستقیم» یعنی می‌دانیم که کارهای روزانه ما ممکن است به مسیر انحراف برود و از خدا می‌خواهیم ما را به مسیر درست هدایت نماید. بنابراین حین نماز در مورد لحظات دیگر زندگی نیز با خدا صحبت می‌کنیم.

- خداوند متعال آیاتی از قرآن را مبنای گفتگوی ما در نماز قرار داده‌است که قوام‌بخش کل نظام دین‌داری و بندگی ما در پیشگاه خداوند متعال هستند؛ بنابراین نماز صرفاً یک عمل مانند سایر اعمال نیست بلکه هویت اصلی آن توجه به سمت خداوند متعال و روی نمودن به سوی اوست که ممکن است در سایر اعمال کم‌تر مورد عنایت قرار گیرد (گرچه شایسته است در تمامی اعمال این رویکرد را داشته‌باشیم). لذا اگر نماز ما بدون توجه و قصد باشد و صرفاً عباراتی را به زبان بیاوریم، این نماز مورد قبول خداوند متعال قرار نخواهد گرفت و به

واسطه آن تمامی اعمالی که هویت و روح خود را به پشتوانه نماز به دست می‌آورند، مقبول نخواهند بود. البته قابل ذکر است که قبول نشدن یک عمل ضرورتاً به معنی معاقب شدن ما به خاطر آن عمل در روز جزا نیست؛ بلکه به معنی نیل به درجات بالاتر و ارزشمندتری از قرب خداوند متعال و پاداش الهی است.

■ سوره حمد که در نماز آن را قرائت می‌کنیم، منشور بندگی خداست. یعنی آن چه را که باید باشیم (نه لزوماً آن چه را که هستیم!). به ما یاد داده‌اند که این گونه بگویید و خود را این گونه تنظیم کنید: «با نام خدا شروع کنید، فقط خدا را ستایش کنید، خدا را مهربان بدانید، روز جزا را با حاکمیت خداوند متعال در نظر داشته‌باشید، فقط خدا را بپرستید و فقط از او کمک بخواهید...» این سوره آموزشی برای ماست و راه درست را پیش روی ما می‌گشاید. باید از خداوند متعال طلب کنیم که ما را در اجرایی نمودن این وعده‌ها یاری نماید.

وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع- مَا مِنْ عَبْدٍ مِنْ شَيْعَتِنَا يَقُومُ إِلَى الصَّلَاةِ إِلَّا اُكْتَفَفَتْهُ بِعَدَدِ مَنْ خَالَفَهُ مَلَائِكَةٌ يُصَلُّونَ خَلْفَهُ وَ يَدْعُونَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ حَتَّى يَفْرَغَ مِنْ صَلَاتِهِ. ۳۴

امام باقر علیه‌السلام فرمودند: هیچ بنده‌ای از شیعیان و طرفداران ما نیست که به نماز برخیزد مگر آن که به شمار مخالفین او فرشتگان بر او گرد آمده و در پشت سرش به نماز می‌ایستند و برای او در پیشگاه خداوند بزرگ و بلندمرتبه دعا می‌کنند تا از نماز خود فارغ شود.

■ دانستن این مطلب و حس کردن آن که حین نماز خواندن ملائکه‌ای پیرامون ما وجود دارند، فضای متفاوتی را به نماز ما خواهد بخشید. مثلاً فرض کنیم که در همان لحظه‌ای که می‌خواهیم نماز خود را شروع کنیم زنگ در خانه را می‌زنند. بیست نفر آمده‌اند و می‌خواهند به ما اقتدا کنند. آیا با حضور این مأمومین باز هم نماز خود را سریع می‌خوانیم که تمام شود؟ بالاخره جمعیتی آمده‌اند و می‌خواهند پشت سر ما نماز بخوانند. خوب است قدری مجلس را محترم بشماریم، آن‌ها را تحویل بگیریم و با تأمل و آب و تاب بیشتری نماز بخوانیم. لذا حداقل به احترام میهمانان خود که به ما اقتدا کرده‌اند و برای ما دعا می‌خوانند، نماز را فوراً به انتها نرسانیم و با توجه بیشتری آن را به‌جا آوریم.

■ کسی که در نماز جماعت جلو می‌ایستد لزوماً انسان بهتر و مهم‌تری نسبت به مأمومین نیست. پس تلقی ما نسبت به این حدیث برتری ما بر ملائکه پشت سرمان نباشد! ملاک برتری تقواست.

وَقَالَ ع إِپَاكُمْ وَ الْكَسَلِ فَإِنَّ رَبَّكُمْ رَجِيمٌ يَشْكُرُ الْقَلِيلَ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَصَلِّي الرُّكْعَتَيْنِ يُرِيدُ بِهِمَا وَجْهَ اللَّهِ تَعَالَى فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِمَا الْجَنَّةَ- وَ إِنَّهُ لَيَتَصَدَّقُ بِدَرَاهِمٍ تَطَوُّعًا يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَ إِنَّهُ لَيَصُومُ الْيَوْمَ تَطَوُّعًا يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ بِهِ الْجَنَّةَ. ۳۵

امام صادق فرمودند: زهار که از تنبلی و سستی به دور باشید که همانا پروردگار شما مهربان است و به پاس اندک [عملی] پاداش می‌دهد. به راستی چنین است که گاه شخصی برای رضا و خشنودی خداوند بلندمرتبه دو رکعت نماز می‌گزارد و خدا به خاطر همان دو رکعت او را داخل بهشت می‌فرماید؛ و بسا که شخص از روی اطاعت و برای رضای خدای بزرگ و بلندمرتبه یک درهم صدقه می‌دهد و خداوند او را به خاطر این یک درهم داخل بهشت می‌کند؛ و بسا که شخص از روی اطاعت و برای رضای خدای بزرگ و بلندمرتبه یک روز روزه می‌گیرد و خداوند به خاطر این روزه او را به بهشت داخل می‌نماید.

■ لازم است که از بی‌حالی، خستگی و دل‌مردگی به دور باشیم و امور خود را با نشاط و با کیفیت انجام دهیم. روحیه و نشاط در زندگی کودک بیان‌گر رضایت او از پدر و مادر خود است و این رضایت به طور غیر مستقیم نوعی قدردانی از آن دو است. نشاط و شادابی بنده نیز به همین ترتیب، به طریقی شکرگزاری نعمت‌های خداوند متعال است و در نقطه مقابل کسالت، قدرشناسی و بی‌توجهی به این نعمت‌های خواهد بود.

■ افسردگی ریشه در کم توجهی نسبت به یاد خدا دارد و راه درمان آن نیز نگرش متفاوت نسبت به خداوند متعال و زندگی همراه اوست. در واقع افسردگی حالت ناپایدار قلبی است و راه ثبات بخشیدن به قلب به عنوان محور روح انسان، یاد خداوند است که «ألا بذكر الله تطمئن القلوب». قلب به یاد خدا اطمینان و آرامش می‌یابد؛ این در حالی است که بسیاری از افراد راه حل‌هایی را برای درمان افسردگی پیش می‌گیرند که عمدتاً غفلت را مبنا قرار می‌دهند. به این ترتیب این گونه افراد بیش از پیش از سلامت روحی خود فاصله می‌گیرند و در باتلاق غفلت از خدا فرو می‌روند. مشغول کردن خود به امور سرگرم‌کننده چون فیلم، موسیقی و ... جهت درمان افسردگی، شخص را غافل‌تر از قبل می‌کند و درمان واقعی را به همراه نخواهد داشت. مقوله افسردگی در دین ما مورد توجه قرار گرفته است و پسندیده است درمان موضوعی با این اهمیت را در دین جستجو کنیم و راهکار اصلی آن را درمان‌های بشری ندانیم.

وَ قَالَ الصَّادِقُ ع لَا تَجْتَمِعُ الرَّغْبَةُ وَ الرَّهْبَةُ فِي قَلْبٍ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ فَإِذَا صَلَّيْتَ فَأَقْبِلْ بِقَلْبِكَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُقْبَلُ بِقَلْبِهِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي صَلَاتِهِ وَ دَعَائِهِ إِلَّا أَقْبَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَيْهِ وَ أَيْدَهُ مَعَ مَوَدَّتِهِمْ إِيَّاهُ بِالْجَنَّةِ. <sup>۳۶</sup>

امام صادق فرمودند: اشتیاق و ترس در قلبی جمع نمی‌شود مگر این که بهشت بر او واجب شود. پس آن هنگام که نماز به جا می‌آوری قلب خود را متوجه خدای بزرگ و بلندمرتبه ساز که هیچ بنده‌ی مؤمنی در نماز و دعای خود با قلبش به خداوند بزرگ و بلندمرتبه روی نمی‌آورد مگر این که خداوند بزرگ و بلندمرتبه از طریق قلوب مؤمنین به او روی می‌نماید و با جلب محبت و دوستی مؤمنان نسبت به او، بهشت را به او عطا می‌فرماید.

■ حالت رغبت و علاقه و رهبت و ترس نسبت به خداوند متعال اگر در یک قلب هم‌زمان حضور داشته باشند بهشت را برای شخص تضمین می‌کنند. پس باید در نمازمان این گونه باشیم؛ یعنی با قلبمان روی به سوی خدا کنیم و اشتیاق و علاقه به خداوند متعال و ترس از مؤاخذه او را توأمان داشته باشیم.

■ اگر در نماز قلب خود را متوجه خدا کنیم، خدا نیز به طریقی رو به ما می‌کند. از جمله این راه‌ها قلوب مؤمنین است؛ یعنی توجه ما نسبت به خدا در نماز، مؤمنین را نسبت به ما علاقه‌مند می‌کند و این امر بهشتی شدن ما را به ارمغان خواهد آورد.

وَ رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ قَالَ- لِلْمُصَلِّي ثَلَاثُ خِصَالٍ إِذَا هُوَ قَامَ فِي صَلَاتِهِ حَفَّتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ قَدَمَيْهِ إِلَى أَعْنَانِ السَّمَاءِ وَ يَتَنَاوَرُ الْبُرُ عَلَيْهِ مِنَ أَعْنَانِ السَّمَاءِ إِلَى مَفْرَقِ رَأْسِهِ وَ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ يُنَادِي لَهُ يُعَلِّمُ الْمُصَلِّي مَنْ يُنَاجِي مَا أَنْفَل. <sup>۳۷</sup>

محمد بن مسلم نقل کرده که امام باقر علیه‌السلام فرمودند: برای نمازگزار سه ویژگی وجود دارد. [نخست این که] هنگامی که به نمازش می‌ایستد ملائکه او را از پیش قدم‌هایش تا بلندای آسمان دربر می‌گیرند. و [دوم این که] خیرات از بلندای آسمان بر سر او می‌بارد. و [سوم این که] فرشته‌ای که بر او مأمور شده ندا می‌دهد که اگر این نمازگزار می‌دانست با چه کسی مناجات می‌کند نماز خود را تمام نمی‌کرد.

■ احادیث این‌چنینی بیش از پیش ما را متذکر می‌کنند که درک ما از دریافت معنی و عظمت حقیقی نماز عاجز است.

وَ قَالَ ع إِنَّمَا مَثَلُ الصَّلَاةِ فَيَكُمُ كَمَثَلِ السَّرِيِّ وَ هُوَ النَّهْرُ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ يُخْرُجُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ وَ اللَّيْلَةِ يَغْتَسِلُ مِنْهُ خَمْسَ مَرَّاتٍ فَلَمْ يَبْقَ الدَّرَنُ مَعَ الْغُسْلِ خَمْسَ مَرَّاتٍ وَ لَمْ يَبْقَ الذُّنُوبُ مَعَ الصَّلَاةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ. <sup>۳۸</sup>

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: همانا مثال نماز در میان شما همانند جوی آب است و آن نهری است بر در خانه‌ی شما که در شبانه‌روز پنج بار از خانه بیرون آمده و بدن را در نهر شستشو دهید، پس با این پنج نوبت شستشو هیچ اثری از چرک و آلودگی در بدنتان نخواهد ماند. همچنین است اثر گناهان که با پنج بار نماز در شبانه‌روز از بین می‌رود.

■ نماز در این روایت به نهر آب تشبیه شده است. کسی که بدنش آلوده شده است، تنها اینکه به داخل نهر برود به‌خوبی موجب پاکیزگی او نمی‌شود. او باید به قصد تمیز کردن بدن خود، بدن چرب و آلوده خود را در نهر بشوید. شایسته است ما با نیت پاکیزه شدن از گناهان و



غفلت از خدا و غرق شدن در دنیا وارد نماز شویم و طوری با خدا سخن بگوییم که نشانگر این قصد جدی ما باشد. نماز یک جریان جاری از جانب خدا به سمت ماست. اگر ما خود را در این جریان قرار دهیم و رویکردمان این باشد که بخواهیم از این فرصت استفاده کنیم، در این صورت خود را از آلودگی گناهان پاک خواهیم کرد.

▪ فحوای نماز استغفار، به یاد آوردن کوتاهی‌ها، توجه به خدا و کمک خواستن از اوست. این خواسته خدا از نماز ماست؛ مشروط به این که در صحبت با خدا جدی باشیم، نه این که واژه‌هایی را از روی عادت بیان کنیم.

وَقَالَ عَ كَان رَسُولُ اللَّهِ ص يَقُولُ - مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَى صَلَاةٍ فَرِيضَةٍ يَنْتَظِرُ وَقْتَهَا فَصَلَّاهَا فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا فَأَتَمَّ رُكُوعَهَا وَ سُجُودَهَا وَ خُشُوعَهَا ثُمَّ مَجَّدَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَظَّمَهُ وَ حَمَّدَهُ حَتَّى يَدْخُلَ وَقْتُ صَلَاةٍ أُخْرَى لَمْ يَلْغُ بَيْنَهُمَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ كَأَجْرِ الْحَاجِّ وَ الْمُعْتَمِرِ وَ كَانَ مِنْ أَهْلِ عَلِّيِّينَ.<sup>۳۹</sup>

امام صادق علیه‌السلام نقل می‌کنند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرمودند: هر کس خود را به حالت انتظار برای رسیدن وقت یک نماز فریضه و به‌جا آوردن آن نگاه دارد و آن را در اول وقتش به‌جا آورد، سپس رکوع و سجود و کوچکی در برابر خدا در نماز را به صورت کامل ادا کند و بعد از آن به تمجید و تجلیل از خداوند بزرگ و بلندمرتبه بپردازد و او را بزرگ بدارد و ستایش کند تا وقت نماز بعدی او فرا رسد در حالی که هیچ کار بیهوده‌ای بین این دو نماز انجام نداده‌باشد، خداوند برای او ثواب کسی که حج و عمره به‌جا آورده نویسد و او از اهل علیین باشد.

▪ بسیاری از ما در طول روز منتظر وعده‌های غذایی هستیم. در طول روز به اوقات خوردن غذا توجه می‌کنیم و برایمان اهمیت دارد که این لحظات فرا برسد. حالا تصور کنید فردی باشد که به‌جای وعده‌های غذا این حالت را نسبت به اوقات نماز داشته‌باشد. چنین شخصی یقیناً حس متفاوتی از نماز دارد. طبیعی است که رکوع و سجود خود را با طمأنینه و خشوع به‌جای می‌آورد. این شخص با گفتن «ایاک نعبد و ایاک نستعین» نمی‌گوید خدایا من غیر از تو کسی را نمی‌پرستم؛ بلکه می‌گوید معبودا! من کجا و پرستش تو کجا؟! من این عبارت را به زبان می‌آورم که تو من را به این حالت ایده‌آل برسانی. این شخص بعد از نماز نیز حالت خود را حفظ می‌کند و دائماً متوجه خدا و قدردان نعمت‌های اوست و از بیهودگی پرهیز می‌کند. خداوند متعال اجر فراوانی نصیب چنین فردی خواهدکرد چرا که نماز حقیقتاً در او تأثیرگذار بوده‌است و باعث عصمت و پاکیزگی‌اش شده‌است.

## کسی که نمازش را نگه دارد و کسی که آن را از بین ببرد<sup>۴۰</sup>

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزَبَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: صَلَّيْتُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ الْمَغْرِبِ بِالْمُرْدَلِفَةِ فَلَمَّا انْصَرَفَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ صَلَّى الْعِشَاءَ الْأَخْرَةَ لَمْ يَرْكَعْ بَيْنَهُمَا ثُمَّ صَلَّيْتُ مَعَهُ بَعْدَ ذَلِكَ بِسَنَةِ فَصَلَّى الْمَغْرِبَ ثُمَّ قَامَ فَتَنَقَّلَ بِأَرْبَعِ رَكَعَاتٍ ثُمَّ أَقَامَ فَصَلَّى الْعِشَاءَ الْأَخْرَةَ ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَيَّ فَقَالَ يَا أَبَانَ هَذِهِ الصَّلَاةُ الْخَمْسُ الْمَفْرُوضَاتُ مَنْ أَقَامَهُنَّ وَ حَافَظَ عَلَى مَوَاقِبَتِهِنَّ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَهُ عِنْدَهُ عَهْدٌ يُدْخِلُهُ بِهِ الْجَنَّةَ وَ مَنْ لَمْ يُصَلِّهِنَّ لِمَوَاقِبَتِهِنَّ وَ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهِنَّ فَذَلِكَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ وَ إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ.<sup>۴۱</sup>

ابان بن تغلب گوید خدمت امام صادق نماز مغرب را در مزدلفه (بین صحرای عرفات و منا) خواندم. چون نماز را تمام نمود، مجددا نماز را برپا داشت و نماز عشا را خواند و ما بین آن‌ها نماز دیگری نخواند. اما سال دیگری بعد از این ماجرا با حضرتش نماز مغرب را خواندم. بعد از نماز حضرتش برخاست و چهار رکعت نماز نافله خواند. آن گاه نماز عشا خواند. سپس رو به من کرد و فرمود: ای ابان! این نمازهای پنج‌گانه واجب، هر که این‌ها را برپا دارد و مراقب انجام سر وقت آن‌ها باشد، در روز قیامت در حالی خداوند را ملاقات خواهد کرد که برای او در پیشگاه خدا پیمانی خواهد بود که به آن وارد بهشت خواهد کرد. و هر کسی که آن‌ها را در وقت خود برپا ندارد و مراقب نمازش نباشد، [خدای را در حالی ملاقات خواهد کرد که خدا هیچ تعهدی نخواهد داشت و] اگر خواهد او را بیامرزد و اگر بخواهد عذاب کند.

▪ اگر کسی نسبت به نماز و سر وقت به جای آوردن آن مراقبت ویژه‌ای نداشته باشد، در قیامت دست خداوند نسبت به او باز است و پیمانی برای بهشتی شدن او وجود ندارد؛ خدا بخواهد او را خواهد بخشید و بخواهد او را عذاب خواهد کرد.

جَمَاعَةٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ يَقُولُ كُلُّ سَهْوٍ فِي الصَّلَاةِ «۲» يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُتِمُّ بِالتَّوَابِلِ إِنْ أَوَّلَ مَا يُحَاسِبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ فَإِنْ قَبِلَتْ قَبِلَ مَا سِوَاهَا إِنْ الصَّلَاةُ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ تَبِيضَاءٌ مُشْرِقَةٌ تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ وَ إِذَا ارْتَفَعَتْ فِي غَيْرِ وَقْتِهَا بَغَيْرِ حُدُودِهَا رَجَعَتْ إِلَى صَاحِبِهَا وَ هِيَ سَوْدَاءٌ مُظْلِمَةٌ تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ.<sup>۴۲</sup>

ابو بصیر گوید از امام باقر شنیدم که می‌فرمود: هر غفلتی در نماز از ارزش آن می‌کاهد ولی خداوند بلندمرتبه به وسیله نمازهای نافله آن را تکمیل می‌کند. همانا نخستین چیزی که بنده را به آن مورد حسابرسی قرار می‌دهند نماز است که اگر قبول شود، کارهای دیگر نیز قبول می‌شود. به راستی که اگر نماز در اول وقت بالا رود، چون به صاحبش بازگردد، سفید و نورانی است و می‌گوید: مرا نگاه داشتی، خدا تو را نگاه دارد. و اگر در غیر وقت و بدون رعایت آداب و چارچوبش بالا رود، به صاحبش در حالی که سیاه و تاریک است بازگردد و می‌گوید: مرا از بین بردی، خداوند تو را تباه نماید.

▪ نمازهای نافله می‌توانند نقصان ناشی از عدم توجه ما حین نمازهای واجب را جبران کنند.

▪ گویی نماز به منزله شخصی است که می‌خواهد ما را از آلوده شدن به گناهان بازدارد (تنهی عن الفحشاء و المنکر). اگر این نماز اول وقت باشد، با روی سفید و نورانی این بازدارندگی را انجام می‌دهد و تأثیرگذاری آن در ما بیش‌تر خواهد بود.

عَلِيُّ بْنُ إِثْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ص جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَقَامَ يُصَلِّيَ فَلَمْ يُتِمَّ رُكُوعَهُ وَ لَا سُجُودَهُ فَقَالَ ص نَقَرَ كَتِفَ الْعُرَابِ لَيْنَ مَاتَ هَذَا وَ هَكَذَا صَلَاتُهُ۔ لَيُمُوتَنَّ عَلَى غَيْرِ دِينِي.<sup>۴۳</sup>

زراره گوید امام باقر علیه‌السلام فرمود: روزی رسول خدا در مسجد نشسته بود که مردی وارد شد و مشغول نماز گشت در حالی که رکوع و سجودش را کامل به جای نمی‌آورد. آن حضرت فرمود: آن مرد همانند کلاغ منقار زد. اگر او بمیرد و نمازش این‌گونه باشد، به غیر دین من مرده است.

■ در بسیاری از روایات مانند این روایت، ائمه به عنوان جانشینان رسول خدا تاریخ، سیره و روش جد خود را بیان می‌کنند و گاهی بدون بیان واسطه‌ای این روایات را از پیامبر اسلام نقل می‌نمایند. زندگی، رفتار و کلام پیامبر علم دین است و ائمه با الگو قرار دادن آن جناب (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) و نقل سیره ایشان، به انتشار علم دین مشغولند. لذا امیرالمؤمنین باب علم رسول خدا هستند. امام علیه‌السلام به عنوان حجت الهی حق دارد مطلبی را از خود نقل کند. این دانش ممکن است از جانب خدا به قلب ایشان الهام شده باشد. اما از آن جایی که رسول خدا محور دین هستند، در بسیاری از اوقات امام اصرار دارند که واقعه یا سخنی را از جانب ایشان نقل کنند. شایسته است ما نیز به امامان خود اقتدا کنیم و از این شیوه در آشنا نمودن مردم با تعالیم دینی بهره بگیریم و با این کار افراد را به شنیدن روایات مشتاق‌تر نماییم.

■ کیفیت نماز جزئی از نماز است. این شخص اگر چه به اختیار خود به مسجد آمده‌است و نماز می‌خواند (در زمان رسول خدا کسی را برای خواندن نماز به زور به مسجد نمی‌برده‌اند!) اما بی‌کیفیت نماز می‌خواند. چنین نمازی مورد تعلیم پیامبر و نشان مسلمانی شخص نیست.

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا يَزَالُ الشَّيْطَانُ دَعِرًا مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَى الصَّلَاةِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَيَعَهُنَّ تَجَرَّأَ عَلَيْهِ فَأَدْخَلَهُ فِي الْعَظَائِمِ. ٤٤

سکونی گوید امام صادق می‌فرماید که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند: شیطان همیشه از مؤمن خائف است تا زمانی که به نمازهای پنج‌گانه خود مواظبت می‌نماید. پس هنگامی که آن‌ها (نمازهای پنج‌گانه) را ضایع کند شیطان بر او دلیر شود و او را در گناهان کبیره داخل سازد.

■ اگر شخص نسبت به نمازهای واجب یومیه خود کوتاهی نماید و آن‌ها را به‌جای نیاورد یا به‌درستی و کامل ادا نکند، شیطان ترسی در تعرض به او نخواهد داشت و جرئت می‌کند تا او را وارد عرصه گناهان کبیره کند.

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يُحْيَى عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْقَاسِمِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ اللَّهُ إِنَّهُ لِيَأْتِي عَلَى الرَّجُلِ خَمْسُونَ سَنَةً وَ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً فَأَيُّ شَيْءٍ أَشَدُّ مِنْ هَذَا وَ اللَّهُ إِنَّكُمْ لَتَعْرِفُونَ مِنْ جِبْرَائِلَ وَ أَصْحَابِكُمْ مَنْ لَوْ كَانَ يُصَلِّي لِيَعْضُكُمْ مَا قَبِلَهَا مِنْهُ لِاسْتِخْفَافِهِ بِهَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْحَسَنَ فَكَيْفَ يَقْبَلُ مَا يُسْتَحْفُ بِهِ. ٤٥

عباس بن قاسم گوید که امام صادق علیه‌السلام فرمود: به خدا سوگند چه بسا پنجاه سال از عمر کسی می‌گذرد و خداوند یک نماز از او قبول نمی‌کند. چه چیزی بدتر و سهمگین‌تر از این است؟ به خدا سوگند شما از همسایگان و دوستان خود کسانی را می‌شناسید که اگر برای بعضی از شما [این گونه] نماز می‌خواند [و این گونه به او توجه می‌کرد]، به خاطر سبک شمردنی که [با این گونه توجه کردن] انجام می‌داد، هرگز [توجه کردنش] را از او نمی‌پذیرفت. خداوند پیروز و بزرگ جز [عمل] خوب را قبول نمی‌کند؛ پس چگونه چیزی را بپذیرد که با آن سبک شمرده می‌شود؟!

■ پیام این حدیث بسیار تکان‌دهنده است. ما در این دنیا آمده‌ایم تا چند صباحی عبادت خدا را بکنیم. از میان عبادات، نماز برترین جایگاه را دارد. آن وقت ۵۰ سال از عمر کسی بگذرد و به خیال خود سالیان فراوان خدا را عبادت کرده‌باشد، اما خدا حتی یک نماز او را نپذیرفته‌باشد، ای وای! موبرتن انسان راست می‌شود! نکند خدا حتی یک نماز ما را هم نپذیرفته‌باشد! در این صورت چه سرنوشت شومی پیش روی ما خواهد بود؟! حتی اگر فکر کنیم که مسلمانیم و فکر کنیم که اوضاع خوبی داریم و فکر کنیم که مورد توجه خدا هستیم و خدا به ما نعمت و عنایت و رحمت ویژه دارد! ای بسا عمری در توهم به سر ببریم در حالی که خدا حتی یک نماز ما را نپذیرفته‌باشد! چقدر احتمال می‌دهیم که ما هم مصداق این سخن امام صادق باشیم؟! اگر روز قیامت رسوا شویم و معلوم شود که دستمان خالی است چطور؟! عمری به ظاهر نماز خوانده‌ایم اما خدا ما را راهی جهنم سازد؟!!

▪ ارزش اصلی نماز به قبولی آن است. و قبولی نماز به حال درونی انسان وابسته است. در این صورت ما نمی‌توانیم به افرادی که به ظاهر اهل تدین و حتی بعضا افراد برجسته در میان مؤمنان هستند اعتماد کنیم که حتما جایگاه ارزنده‌ای نزد خداوند بزرگ دارند. بنا بر این ما نباید به غیر از معصومین، ارادتمند افراد دیگری باشیم و شایسته است بر مبنای ظاهر افراد را قضاوت نکنیم و برای همه مؤمنین در حد وظایفمان در مقابل مؤمنان به طور شبیه به هم رفتار کنیم.

▪ اگر کالایی سفارش دهیم و هنگام تحویل گرفتن عیبی در آن مشاهده کنیم، کالا را تحویل نمی‌گیریم. تحویل گرفتن ما به معنی تأیید کالای مذکور است؛ یعنی این کالا همان چیزی است که می‌خواستیم. پذیرفته شدن اعمال ما ولو اندک (چون اصولا در توان انسان نیست که کار بزرگی برای خدا بکند) ارزشمند و مأجور است. وقتی خداوند متعال نمازی را که برای او فرستاده‌ایم نمی‌پذیرد، یعنی این نماز چیزی نیست که خدا از ما خواسته‌است. ممکن است پنجاه سال برای خدا پیام بفرستیم و خداوند هیچ یک را تحویل نگیرد. چه اتفاقی سهمگین‌تر از این خواهد بود؟!

▪ تعبیر امام صادق در این حدیث، کوچک شمردن است! یعنی وقتی ما در مقابل خدا به نماز می‌ایستیم، اگر حواسمان پرت شود، یا اگر حرمت محضر خدای بزرگ را نگاه نداریم، یعنی آن طور که شایسته و در حد ایمانمان است در مقابل او خاضع و ترسان و نگران و امیدوار و بانشاط نباشیم، گویی او و منزلت او را کوچک شمرده‌ایم! چنین رویکردی نه تنها موجب قبولی نماز ما نمی‌شود، بلکه نوعی گناه هم به شمار می‌آید. این در حالی است که خیلی از مسلمانان گمان می‌کنند با نماز خواندنشان نزد خدا جایگاهی دارند! پناه بر خدا اگر واقع ماجرا تا این حد طی گذر این ۱۴۰۰ سال از عصر پیامبر برای ما وارونه شده‌باشد! <sup>۴۶</sup>

▪ وقتی متوجه می‌شویم که کم‌توجهی ما در حین نماز به خداوند بزرگ می‌تواند گناه بسیار بزرگی باشد، و وقتی می‌دانیم خداوند مهربان برای جبران این اشکال در نماز ما، فرصتی را فراهم کرده که با نمازهای نافله این اشکال را برطرف کنیم، پس به‌جاست نسبت به انجام نمازهای نافله مصمم و مقید باشیم.

**مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِي الصَّلَاةِ فَحَقَّقَ صَلَاتَهُ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَا تَرَوْنَ إِلَيَّ عَبْدِي كَأَنَّهُ يَرَى أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِ غَيْرِي أَمَا يَعْلَمُ أَنَّ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِيَدِي. <sup>۴۷</sup>**

هشام بن سالم گوید امام صادق فرمودند: هر گاه بنده به نماز ایستد و نماز خود را سبک به‌جای آورد، خداوند بزرگ . بلندمرتبه به فرشتگان خود می‌فرماید: آیا بنده‌ی من را نمی‌نگرید؟ گویی او گمان می‌کند که برآوردن حاجت‌های او به دست غیر من است. آیا او نمی‌داند که برآوردن حاجت‌های او دست من است؟!

▪ این روایت شریف مهر تأییدی است بر این که آبادانی دنیا و آخرت و رفع مشکلات ما، در گرو برقراری ارتباط بهتر با خداوند متعال است.

▪ شرایطی را تصور کنید که فرصتی نصیب ما شده‌است تا با سلطان مملکتیمان صحبت کنیم و نیاز خود را نزد او بگوییم. این سلطان اگر اراده کند تمام خزائن شهر را به پای ما می‌ریزد. حال که نزد او می‌رسیم، تمام حواسمان پیش یک کارمند جزء و بی‌اختیار است و حاجتمان را نزد او می‌گوییم؛ در حالی که سلطان نزد ماست و سراپا گوش است تا سخن ما را بشنود! خفیف شمردن نماز و نادیده گرفتن این حقیقت که خداوند متعال حاجت‌های ما را برآورده می‌کند، خفیف شمردن سلطان عالم و بی‌احترامی به اوست.

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيرِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: إِذَا مَا أَدَّى الرَّجُلُ صَلَاةً وَاحِدَةً تَامَةً قُبِلَتْ جَمِيعُ صَلَاتِهِ وَ إِنْ كُنَّ غَيْرَ تَامَاتٍ وَ إِنْ أَسَدَهَا كُلَّهَا لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ شَيْءٌ مِنْهَا وَ لَمْ يُحْسَبْ لَهُ نَافِلَةٌ وَ لَا فَرِيضَةٌ وَ إِنَّمَا تُقْبَلُ النَّافِلَةُ بَعْدَ قَبُولِ الْفَرِيضَةِ وَ إِذَا لَمْ يُؤَدِّ الرَّجُلُ الْفَرِيضَةَ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ النَّافِلَةُ وَ إِنَّمَا جُعِلَتِ النَّافِلَةُ لِيَتِمَّ بِهَا مَا أُفْسِدَ مِنَ الْفَرِيضَةِ. ٤٨

زراره گوید امام باقر فرمودند: هر گاه فردی یک نماز را به صورت کامل به جای آورد، همه‌ی نمازهای او قبول می‌شود، اگر چه کامل نباشند. و اگر همه‌ی آن‌ها را تباہ کند، چیزی از نمازهایش قبول نمی‌شود و هیچ نماز نافله و فریضه برای او منظور نمی‌گردد. نماز نافله فقط بعد از پذیرفته شدن نماز فریضه پذیرفته می‌شود و اگر کسی فریضه را [به‌درستی] ادا نکند، نافله از او پذیرفته نمی‌شود؛ زیرا نافله فقط برای تکمیل آن بخش از فریضه‌ای است که تباہ شده‌است.

- در این روایت از طرفی پذیرفته شدن نوافل منوط به پذیرفته شدن نمازهای واجب دانسته شده و از طرف دیگر کاربرد نمازهای نافله، جبران نقص نمازهای واجب بیان شده‌است. آیا این دو عبارت با هم در تعارضند؟ یعنی نماز واجب باید پذیرفته شود تا نوافل قبول شوند یا نوافل، نماز واجب پذیرفته نشده را مقبول در گاه الهی می‌کنند؟ یک توضیح در پاسخ به این پرسش به نظر می‌رسد چنین است: این مسئله که نمازهای نافله کم‌وکاستی‌های نماز واجب را جبران می‌کند در روایات دیگر هم دیده می‌شود و از لحاظ معنوی متواتر است. اما این به معنای بی‌اهمیتی نمازهای واجب نیست. باید نماز واجب پایه درستی داشته باشد؛ حال اگر نواقصی داشت و در جزئیات مورد غفلت قرار گرفت، این کاستی‌ها با نافله پوشانده شود؛ نه این که اساس نماز خلل و نقص اساسی داشته باشد. یعنی در طول نماز واجب باید به یاد خدا باشیم و بدانیم که در مقابل که هستیم و چه می‌گوییم نه این که نفهمیم چه خوانده‌ایم و بعد بخواهیم این بی‌توجهی را با نوافل جبران کنیم. پس محوریت، فهم و ورود در محضر خدا و رعایت حرمت باری تعالی و گفتگوی مستمر با اوست که یقیناً با حواس‌پرتی‌هایی همراه خواهد بود که این بی‌توجهی‌های گاه و بی‌گاه با نوافل پوشانده می‌شود. بلا تشبیه در مقابل سلطانی ایستاده‌ایم و سراپا توجهمیم اما گاهی حواسمان به اطراف پرت می‌شود که چون این حواس‌پرتی‌های کوتاه هم در شأن این سلطان نیست، باید در صدد جبران آن بربیاییم.
- با توجه به فضای عرفی این روایات، لزوماً از این روایت برداشت نمی‌شود که با پذیرفته شدن یک نماز، تمام نمازهای فرد پذیرفته می‌شود (هر چند ظاهر روایت همین بیان را دارد). به نظر می‌رسد هر نمازی باید جایگاه خودش را داشته باشد. ممکن است این عبارت جهت بزرگ شمردن جایگاه تک‌تک نمازها بیان شده باشد. والله العالم.
- یادمان باشد پذیرفته نشدن نماز به معنای جهنمی شدن فرد نیست. تقسیم بهشت و جهنم کار خداوند متعال است. ممکن است خدا از سر رحمت و مهربانی، با وجود نپذیرفتن یک نماز از بنده خود، او را داخل بهشت کند.

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ قَرْقَدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلُهُ تَعَالَى إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا قَالَ كِتَابًا ثَابِتًا وَ لَيْسَ إِنْ عَجَلْتَ قَلِيلًا أَوْ أَتَّخَرْتَ قَلِيلًا بِالَّذِي يَضُرُّكَ مَا لَمْ تُضَيِّعْ تِلْكَ الإِضَاعَةَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لِقَوْمٍ أَصَاعُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيَابًا. ٤٩

داود بن فرقد گوید به امام صادق علیه‌السلام گفتم: منظور از فرمایش خدای بلندمرتبه که می‌فرماید: «همانا نماز بر مؤمنان به شکلی قرار داده شده که دارای اوقات معین است» چیست؟ فرمود: یعنی به شکلی ثابت و معین قرار داده شده‌است و [البته] این طور نیست که اگر مقدار اندکی از وقت آن را پیش و پس اندازی به تو ضرری رساند؛ تا اندازه‌ای که به اندازه زیادی نسبت به وقت آن بی‌توجهی نکرده باشی. زیرا خداوند بزرگ و بلندمرتبه درباره گروهی می‌فرماید: «نماز را ضایع کردند و از خواسته‌های دل خود پیروی نمودند و به‌زودی که در وادی گمراهی خواهند افتاد.»

- هر نماز وقت مشخصی دارد؛ یعنی ما نمی‌توانیم تمام نمازها را در یک وقت از روز بخوانیم یا نماز مغرب را صبح و نماز صبح را ظهر بخوانیم! به نظر می‌رسد که عبارت «کتبا ثابتا» به همین معناست که نماز فریضه‌ای است با حدود مشخص. اما آیا این به معنی دقت

مهندسی و نجومی در تعیین وقت نماز است؟ از این روایت به نظر می‌رسد که این طور نیست. یعنی زمان‌بندی نماز یک زمان‌بندی عرفی است نه یک زمان‌بندی صدم ثانیه‌ای! یعنی مثلاً ملاک نماز مغرب همان رد شدن سرخی از بالای سر است که به نظر می‌رسد این ملاک بیش‌تر به فضای عرف نزدیک است تا فضای ریاضی.

تعبیر امام صادق در این روایت شریف افق‌های تازه‌ای در دین را به روی ما باز می‌کند و ما را از رویکرد و دقت بی‌روح ریاضی و منطقی که گاه در دین‌داری به آن گرفتار شده‌ایم دور می‌کند. در واقع فضای ترسیم‌شده در این روایت با فضایی که ما از احکام شرع برای خود ساخته‌ایم قدری فاصله دارد. فضای دین یک فضای خشک و بی‌روح و به دور از مسائل عرفی نیست. ما نباید قواعد دینی را با کولیس و در مقیاس نانو اندازه‌گیری کنیم! از طرفی بی‌بندوباری و بی‌قیدی نسبت به مسائل دینی هم پسندیده نیست. در واقع تعبیر «اضاعه نماز» که در این روایت مذموم شمرده شده‌است، به نظر اشاره به همین بی‌قیدی دارد.

مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ ع إِنَّهُ لَمَّا حَضَرَ أَبِي الْوَفَاةَ قَالَ لِي يَا بُنَيَّ إِنَّهُ لَا يَنَالُ شَفَاعَتَنَا مِنْ اسْتَحْفَافٍ بِالصَّلَاةِ.<sup>۵۰</sup>

ابوبصیر گوید امام کاظم علیه‌السلام فرمود: هنگامی که وقت وفات پدرم فرا رسید، به من فرمود: ای فرزندم! همانا کسی که نماز را سبک شمارد به شفاعت ما دست نخواهد یافت.

این موضوع که امام صادق در حال احتضار چنین توصیه‌ای را به فرزند و جانشین خود می‌کنند، در نظر امام کاظم به قدری برجسته بوده‌است که این ماجرا را برای صحابی خود نقل می‌کنند.

مُحَمَّدٌ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِكُلِّ شَيْءٍ وَجْهٌ وَوَجْهُ دِينِكُمُ الصَّلَاةُ فَلَا يَشِينَنَّ أَحَدُكُمْ وَجْهَ دِينِهِ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ أَنْفٌ وَ أَنْفُ الصَّلَاةِ التَّكْبِيرُ.<sup>۵۱</sup>

سکونی گوید امام صادق از پدرشان امام باقر نقل می‌کند که ایشان می‌فرماید: رسول خدا فرمودند: برای هر چیز چهره‌ای است و چهره‌ی دین شما نماز است پس مبادا کسی از شما چهره دین خود را زشت نماید. و برای هر چیز بینی‌ای است و بینی نماز تکبیر است.

نماز ویتربین دین ما و نشانه مسلمانی است. اگر حجاب نشانه‌ای برای بانوان مسلمان در تمام جوامع است، نماز وسیله‌ای برای تمییز مردان و زنان مسلمان از بقیه مردم است. پسندیده است که این وجه تمایز به بهترین و زیباترین شکل ممکن به‌جای آورده شود. زیبا خواندن نماز در بیان روایات تعریفی دارد. برای مثال رعایت نظم در نماز جماعت، رعایت آداب ایستادن و ... نمونه‌هایی از مصادیق زیبا خواندن نماز هستند.

همان‌طور که بینی ما مجرای تنفسی ماست و با دمیدن هوا به داخل بدن به ما جان می‌بخشد، تکبیرهایی هم که در ابتدا و در میانه‌ی نماز می‌گوییم، به عنوان بزرگداشت خداوند متعال، باید در جان نماز بدمند. اگر بخواهیم تکبیر گفتن ما در نماز چنین نقشی داشته‌باشد، باید حین ادای آن متوجه خداوند متعال باشیم؛ نه این که صرفاً این عبارت را به عنوان یک کلیشه‌ی زبانی به کار ببریم.

## واجب بودن نماز (در کتاب کافی) ۵۲

عَلِيُّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَمَّا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الصَّلَاةِ فَقَالَ خَمْسُ صَلَوَاتٍ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَقُلْتُ فَهَلْ سَمَّاهُنَّ وَ بَيَّنَّهِنَّ فِي كِتَابِهِ قَالَ نَعَمْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِنَبِيِّهِ ص - أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ ذُلُوكَهَا زَوَالِهَا فَيَمَّا بَيْنَ ذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ أَرْبَعُ صَلَوَاتٍ سَمَّاهُنَّ اللَّهُ وَ بَيَّنَّهِنَّ وَ وَقَّتَهُنَّ وَ غَسَقَ اللَّيْلِ هُوَ انْتِصَافُهُ ثُمَّ قَالَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُوداً فَهَذِهِ الْخَامِسَةُ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي ذَلِكَ أَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ طَرَفَاهُ الْمَغْرِبِ وَ الْعِدَاةُ وَ زُلْفَاءَ مِنَ اللَّيْلِ وَ هِيَ صَلَاةُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ وَ قَالَ تَعَالَى حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَ هِيَ صَلَاةُ الظُّهْرِ وَ هِيَ أَوَّلُ صَلَاةٍ صَلَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ هِيَ وَسْطُ النَّهَارِ وَ وَسْطُ الصَّلَاتَيْنِ بِالنَّهَارِ صَلَاةُ الْعِدَاةِ وَ صَلَاةُ الْعَصْرِ وَ فِي بَعْضِ الْقِرَاءَةِ حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَ الصَّلَاةِ الْوُسْطَى صَلَاةَ الْعَصْرِ - وَ قَوْمُوا لِلَّهِ قَائِبِينَ قَالَ وَ تَرَلْتُ هَذِهِ الْآيَةَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ وَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي سَفَرِهِ فَقَنْتَ فِيهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ تَرَكَهَا عَلَى حَالِهَا فِي الشَّفْرِ وَ الْحَضْرِ وَ أَضَافَ لِلْمُقِيمِ رَكَعَتَيْنِ وَ إِنَّمَا وَضَعْتَ الرِّكَعَتَيْنِ اللَّتَانِ أَضَافَهُمَا النَّبِيُّ ص يَوْمَ الْجُمُعَةِ لِلْمُقِيمِ لِمَكَانِ الْخُطْبَتَيْنِ مَعَ الْإِمَامِ فَمَنْ صَلَّى يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي غَيْرِ جَمَاعَةٍ فَلْيُصَلِّهَا أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ كَصَلَاةِ الظُّهْرِ فِي سَائِرِ الْأَيَّامِ. ۵۳

زراره گوید از امام باقر درباره‌ی نمازهایی که خداوند بزرگ و بلندمرتبه واجب فرموده پرسیدم. فرمود: پنج نماز در شبانه‌روز واجب است. پرسیدم: آیا در کتاب خود آن‌ها را نام برده و روشن فرموده‌است؟ فرمود: آری. خداوند بلندمرتبه به پیامبر خود صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «نماز را از ابتدای دلوک خورشید تا غسق (انتهای تاریکی) شب به پا دار.» و دلوک خورشید زوال آن است (هنگامی که آفتاب به بلندترین ارتفاع خود در آسمان می‌رسد). پس فاصله‌ی بین دلوک خورشید تا منتهای تاریکی شب وقت چهار نماز است (ظهر، عصر، مغرب و عشا) که آن‌ها را نام برده و بیان فرموده و وقتشان را مقرر ساخته‌است و غسق شب نیمه شب است. سپس خداوند بزرگ و بلندمرتبه فرمود: «و خواندن در طلوع صبحگاه که خواندن در هنگام طلوع صبحگاهان مورد نگرستن است.» پس این هم پنجمین نماز.

و خدای بلندمرتبه [باز] درباره [نماز و اوقات] آن فرموده‌است: «نماز را در دو طرف روز به جای آور.» دو طرف روز، مغرب و صبح است «و در زمان نزدیکی به شب» و مراد از آن نماز عشا است. و باز او که بلندمرتبه است فرموده‌است: «پیوسته بر نمازها به‌خصوص نماز میانی مواظبت نمایید.» و مراد از نماز میانی نماز ظهر است و آن نخستین نمازی است که رسول خدا به‌جای آورد و این نماز میان روز است و نیز میان دو نماز روز قرار دارد که عبارت‌اند از نماز صبح و نماز عصر. در بعضی قرائت‌ها چنین خوانده شده‌است: «پیوسته مراقب نمازها و نماز میانه که نماز عصر است باشید و با فروتنی برای خداوند به پای ایستید.» این آیه در روز جمعه نازل شد و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سفر بود و در آن نماز قنوت خواند و آن را در سفر و حضر به همان حال گذاشت (قنوت نماز را استمرار بخشیدند). ولی برای کسی که مقیم است و در سفر نیست دو رکعت دیگر افزود و البته آن دو رکعت که پیامبر برای مقیم در روز جمعه اضافه فرمود به جای آن دو خطبه‌ای است که همراه با امام خوانده‌می‌شود. پس هر کس در روز جمعه بخواند به‌تنهایی و در غیر جماعت آن را به‌جا آورد باید چهار رکعت بخواند مانند نماز ظهر در سایر روزهای هفته.

- امام در ابتدای حدیث می‌فرمایند که خداوند متعال به پیامبر فرمود... این قبیل روایات به ما نشان می‌دهند که شخص اول مخاطب خدا پیامبر هستند و ما به برکت ایشان مخاطب شده‌ایم.
- قابل توجه است که زراره به عنوان کسی که سال‌ها در کنار امام نماز خوانده‌است چنین سؤالی را مطرح می‌نماید که «آیا در قرآن به نمازهای یومیه اشاره شده‌است؟». از احادیث این‌چنینی بر می‌آید که گویا بر خلاف تصور ما امروزه برخی از اطلاعات ما نسبت به اصحاب نزدیک امامان بیش‌تر است و لزوماً این قبیل افراد با وجود جایگاه رفیعی که دارند در همه زمینه‌ها دانش وسیعی نداشته‌اند. تعبیر دیگر این است که به علت اینکه در آن زمان احکام دینی به علت سیطره حاکمیت سنی‌مذهب رویکرد اهل تسنن پیدا کرده‌بوده، اصحاب امامان برای روشن شدن تعالیم واقعی دین، حتی مسائل ابتدایی را هم از امامان می‌پرسیدند تا بدانند که دین پیامبر بدون تغییر و تحریف چگونه است؟

- قرار است نمازهای ما در چه ساعتی از روز برپا شود؟ از ابتدای صبح که آغاز فعالیت‌های ماست و هنوز گناهی مرتکب نشده‌ایم، باید روز خود را با صحبت کردن با خدای متعال شروع کنیم. از همان ابتدا با خدا عهد می‌بندیم که «ایک نعبد و ایک نستعین» و این که در لحظه‌لحظه روز به یادت هستیم. بعد از آن تا ظهر فرصت داریم. فرصتی که خداوند متعال به ما اعطا نموده‌است تا در آن به کار و فعالیت مشغول باشیم؛ یعنی نیازی نیست در میان فعالیت خود دست از کار بکشیم و به نماز مشغول شویم. حال در نماز ظهر فرصت مجددی برای تجدید عهد و پلایش روح ما فراهم می‌شود. از نماز ظهر تا عصر وقت داریم به بخش دیگری از کارهای خود برسیم (و همچنین می‌توانیم ناهار مختصری بخوریم و قدری استراحت کنیم) و نمازهای ظهر و عصر را پاسدار اعمال خود در این بازه قرار دهیم. از نماز عصر تا مغرب به نظر فضای متفاوتی بر زندگی ما حاکم است. به صورت متعارف این زمان، زمان کار نیست و شاید زمان مناسبی است برای گذران وقت با خانواده و دوستان. در این بازه نیز می‌کوشیم با استعانت از نمازهای عصر و مغرب پاکیزه و متقی زندگی کنیم.
- به تصریح قرآن کریم بین نمازهای پنج‌گانه فاصله وجود دارد و چه بسا این فاصله، بیان‌گر یک الگوی زمان‌بندی قرآنی برای ماست. الگویی که قرار است بر مبنای آن فعالیت‌های روزانه خود را تنظیم کنیم و با مدد از نمازهای پنج‌گانه اعمال خود را پالایش نماییم. در واقع خداوند متعال با زمان‌بندی نمازهای یومیه، زندگی ما را زمان‌بندی کرده‌است و به ما گوشزد نموده که اوقات خود را در شبانه‌روز چگونه تقسیم کنیم. این تقسیم، پاکیزگی کارهای روزانه ما را نیز به همراه دارد و باعث تقرب و توجه بیشتر ما به خداوند در طول روز (فاصله بین نمازها) می‌شود. لذا مسئله جمع نخواندن نمازهای ظهر و عصر و مغرب و عشا مسئله بسیار مهمی است و ظاهراً حالت استجابی ندارد؛ بلکه اوقات نمازها همین اوقاتی است که در قرآن کریم و روایات تصریح شده‌اند و حالت جمع خواندن آنها برای ما باید حالت استثنا داشته‌باشد نه روال عادی. نمازها قرار است بر روی کارهای روزانه ما تأثیر داشته‌باشند و اگر ما دو نماز جدا از هم را با هم بخوانیم، بین آن دو نماز زندگی نمی‌کنیم و کارهای ما بین آن دو قرار نمی‌گیرند تا آن دو نماز حافظ و پاکیزه‌کننده‌ای برای ما باشند. شایسته است که برنامه طبیعی الهی برای زندگی صحیح و سالم را تغییر ندهیم، مگر این که عذر و دلیل خاصی برای این کار داشته‌باشیم. چنان چه هر چه بیش‌تر به نقش نماز در زندگی و اصلاح رفتارمان دقت کنیم، بیش‌تر تعبیر این روایت شریف را درک می‌کنیم که «در روز قیامت اگر نماز پذیرفته‌شود بقیه اعمال هم پذیرفته‌می‌شود و اگر پذیرفته‌نگردد بقیه اعمال هم مقبول نخواهند بود». نماز ستون زندگی دین‌دارانه ما است و در هر روز پنج نوبت برای توجه به خدا، ارتباط با او، گفتگوی با او، تجدید عهد و پیمان با او و درخواست هدایت، رحمت و زندگی خداپسندانه در نظر گرفته‌شده‌است. قرار است با تمام این آمادگی‌ها از یک بازه‌ی زمانی وارد یک بازه‌ی زمانی دیگر شویم و با لطف خدا و تأثیرپذیری از نماز در این بازه‌های زمانی از وساوس شیطانی و اعمال ناپسند در امان بمانیم.
- نکته جالب و زیبا تغییر زمان‌بندی‌های نماز (و در واقع تغییر زمان‌بندی زندگی روزانه ما) در اوقات مختلف سال است. در واقع تعالیم دینی شبیه ساعات اداری به صورت ثابت نیست، بلکه شبیه نظام خلقت خداوند در گردش فصول، در طی سال متفاوت است. همان طور که طول زمان روزه گرفتن در فصل‌های مختلف متفاوت است، زمان کار کردن هم در فصل‌های مختلف سال متفاوت است و ساعت خواب هم که بایستی بعد از نماز عشا باشد و ساعت برخاستن هم که بایستی پیش از طلوع فجر باشد در طی فصول سال متفاوت است.
- در حدیث مشهور جنود عقل و جهل در مقابل نماز به عنوان عضوی از لشکر عقل از عبارت «اضاعه» در لشکر جهل استفاده شده‌است. معنی لغوی «صلاة» توجه و «اضاعه» مهمل و بدون استفاده قرار دادن است. این تقابل معانی بار دیگر نشان می‌دهد که روح نماز توجه به خداوند متعال است و ضایع نمودن آن بی‌توجهی نسبت به خداست.
- بر طبق آیه شریفه «حافظوا علی الصلوات و ...» به ما امر شده‌است که از نمازهایمان نگهداری کنیم و به وقت آن‌ها توجه داشته‌باشیم. البته این توجه باید به صورت عرفی باشد نه بر مبنای محاسبات دقیق ریاضی! اصولاً این رویکرد در سایر امور دینی نیز حکم‌فرما است. به



نظر می‌رسد که جابه‌جایی اندک اوقات نماز مصداق اضاعه نیست چون همان طور که گفته شد ظاهراً این لغت در صورت بی‌توجهی زیاد نسبت به نماز معنا پیدا می‌کند.

■ عبارت «حافظوا علی الصلوات» یعنی حافظ و نگهبان توجه‌مان نسبت به خداوند متعال باشیم. برای روشن شدن معنای این توجه این مثال را در نظر بگیرید. اگر احساس تشنگی کنیم و از فرزند کوچکمان طلب یک لیوان آب کنیم، انتظار داریم که این لیوان آب را همان لحظه برای ما فراهم کند یا ساعتی بعد؟! آیا تأخیر او (در صورتی که عذر موجهی نداشته باشد) آزاردهنده و بیانگر نوعی بی‌توجهی او نسبت به درخواست ما نیست؟ رسیدن وقت هر نماز به معنی زمانی است که خدا ما را صدا کرده است. جالب است که ترجمه انگلیسی کلمه اذان یعنی عبارت **call for prayer** به معنای «ندا برای نماز» است و به طور کامل منعکس‌کننده این معنای اذان است. آیا این رفتار مؤدبانه است که ما به جای اجابت این دعوت الهی، نسبت به آن بی‌توجهی کنیم؟ آیا صحیح است که سرشلوغی خود را بهانه کنیم و بر میعادگاه خود با خدا حاضر نشویم؟ این در حالی است که خداوند متعال از قبل زمان‌هایی را مشخص و با ما وعده نموده است. آیا چنین عملی مصداق بارز خلف وعده و بی‌توجهی نسبت به خدا نیست؟

■ در میانه حدیث، عبارتی آمده که بیانگر نوع دیگری قرائت آیه ۲۳۸ سوره بقره است. روشن است که این عبارت، کلام امام نیست، چرا که امام از محتوای قرآن اطلاع قطعی دارد و بر مبنای قرائت‌های موجود نسبت به محتوای قرآن نظر نمی‌دهد. بنابر این ممکن است بخشی از محتوای این حدیث آمیخته‌ای از سخن امام و سخن راوی باشد.

وَ يَأْتِنَاهُ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: كَانَ الَّذِي فَرَضَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ مِنَ الصَّلَاةِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ وَ فِيهِنَّ الْقِرَاءَةُ وَ لَيْسَ فِيهِنَّ وَهُمْ يَعْنِي سَهْوًا فَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ ص سَبْعًا وَ فِيهِنَّ الْوَهْمُ وَ لَيْسَ فِيهِنَّ قِرَاءَةٌ.<sup>۵۴</sup>

زراره گوید امام باقر فرمود: نمازی که خداوند عزوجل بر بندگان واجب فرمود ده رکعت بود که در آن‌ها حمد خوانده می‌شود و وهم یعنی سهو در آن راه ندارد. پس رسول خدا هفت رکعت دیگر بر آن‌ها افزود که در آن‌ها سهو هست و در آن‌ها قرائت نیست.

■ حواس پرتی و توهم (نسبت به تعداد رکعات) در ده رکعتی که فرض الله هستند و قرائت قرآن در آن‌ها اتفاق می‌افتد موجب بطلان نماز می‌شود. یعنی رکعاتی که قرآن در آن‌ها خوانده می‌شود با رکعاتی که سنت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند و محور آن‌ها سوره‌های قرآن نیست متفاوت است.

وَ يَأْتِنَاهُ عَنْ حَمَادٍ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَرَضَ اللَّهُ الصَّلَاةَ وَ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ص عَشْرَةَ أَوْجِهٍ صَلَاةَ الْحَضَرِّ وَ السَّفَرِ وَ صَلَاةَ الْخَوْفِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ وَ صَلَاةَ كُسُوفِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ صَلَاةَ الْعِيدَيْنِ وَ صَلَاةَ الْإِسْتِشْقَاءِ وَ الصَّلَاةَ عَلَى الْمَيِّتِ.<sup>۵۵</sup>

زراره گوید امام باقر فرمود: خداوند اصل نماز را واجب ساخت و رسول خدا آن را به ده شکل در آورد و ملاک عمل قرار داد. نماز حضر و سفر، نماز خوف – که بر سه وجه خوانده می‌شود – نماز گرفتن خورشید و ماه و نماز دو عید (عید فطر و عید قربان) و نماز درخواست باران و نماز بر مرده.

■ نماز خوف مربوط به مواقعی است که انسان از شخص یا حادثه‌ای ترس پیدا می‌کند.

■ پیامبر تا اندازه‌ای به خدا نزدیک است و آنچنان جایگاهی نزد خدا دارد که خداوند عملکرد او را ملاک دینداری قرار می‌دهد. لذا جا دارد پیامبران و شیوه زندگی او را بهتر بشناسیم و از او در بندگی خداوند بزرگ پیروی کنیم.

- این حدیث نشان می‌دهد که برای دینداری این کافی نیست که به تعالیم قرآن اکتفا کنیم بلکه لازم است در کنار تعالیم خداوند، به سنت پیامبر هم عمل کنیم. جالب است که خداوند در قرآن گاه سنت پیامبر را روایت کرده و آن را ماندگار ساخته است. البته اگر کسی به بخشی از سنت پیامبر دسترسی پیدا نکرد، حداقل بایستی نسبت به تعالیم قرآن عامل باشد.
- تعریف شکل‌های متنوع از نماز برای موقعیت‌های مختلف زندگی از این نظر جالب است که نماز در حالات مختلف زندگی ما می‌تواند نقش مؤثری در پیوند با خدا و پاکیزگی و رستگاری برای ما داشته باشد.

**حَمَّادٌ عَنْ حَرِيْزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ الْفَرَضِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ الْوَقْتُ وَ الطَّهْوُرُ وَ الْقِبْلَةُ وَ التَّوَجُّهُ وَ الرُّكُوعُ وَ السُّجُودُ وَ الدُّعَاءُ قُلْتُ مَا سِوَى ذَلِكَ قَالَ سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ.<sup>۵۶</sup>**

زراره گوید از امام باقر علیه‌السلام در مورد واجبات نماز پرسیدم. فرمودند: وقت، طهارت، قبله، توجه، رکوع، سجود و دعا. پرسیدم: اعمال دیگر چه؟ فرمودند: آن اعمال مستحباتی هستند که در ضمن واجب آمده‌اند.

- یکی از چیزهایی که در نماز واجب است رعایت وقت نماز است؛ یعنی خود این زمان‌بندی که خداوند متعال وضع فرموده و فاصله‌ای که بین نمازها قرار داده است تا تمام اعمال ما را در طول روز پوشش دهد و پالایش نماید، دارای موضوعیت است.
- پاکیزگی (طهارت) از واجبات نماز و مقدمه‌ای برای آن است. این طهارت، در اولویت اول طهارت معنوی و بعد جسمی است. وضو عملی است که برای ما طهارت معنوی فراهم می‌کند. علاوه بر وضو، بایستی بدن و لباس ما هم از نجاسات عاری باشد.
- رعایت قبله از دیگر واجبات نماز است. رو به قبله ایستادن یعنی به صورت جسمی رو به محور توحیدی عالم یعنی کعبه بایستیم.
- بدیهی است که توجه به خداوند متعال که به عنوان اصل نماز شناخته می‌شود، از واجبات آن باشد.
- دعا یعنی خواندن خدا و درخواست از او. نماز فرصتی است برای ارتباط ما با مولا و آقایمان، پروردگار مهربان و درخواست بخشش و مهربانی و ایمان و روزی و نعمت‌های گوناگون و دوری از وسوسه‌های شیطان. ما هم در قنوت نماز و هم در تعقیبات نماز می‌توانیم از خدا حاجات خود را بخواهیم.

**عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الصَّلَاةُ ثَلَاثَةٌ ثَلَاثٌ ثَلَاثٌ أَنْ لَاتِ ثَلَاثٌ طَهْوُرٌ وَ ثَلَاثٌ رُكُوعٌ وَ ثَلَاثٌ سُجُودٌ.<sup>۵۷</sup>**

حلبی گوید امام صادق فرمود: نماز دارای سه ثلث است: یک ثلث آن طهارت، یک ثلث آن رکوع و یک ثلث دیگر سجود است.

- این روایت نشان می‌دهد که باید به این سه قسمت مذکور در نماز توجه ویژه داشته باشیم. یعنی مثلاً وقتی قرار است ثلث اول نماز در طهارت باشد، باید عنایت ویژه‌ای به طاهر بودن در جهات مختلف داشته باشیم. شاید این طهارت تکبیره‌الاحرام نماز را هم در بر بگیرد چرا که تکبیر جدا شدن ما از دنیا و افکار دنیوی است.

## تشویق بر مراقبت نسبت به نمازها و انجام آن‌ها در زمانشان و نکوهش از بین بردن و کوچک شمردنشان<sup>۵۸</sup>

إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا ﴿١٩﴾ إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا ﴿٢٠﴾ وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا ﴿٢١﴾ إِلَّا الْمُصَلِّينَ ﴿٢٢﴾ الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ ﴿٢٣﴾ وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّغْلُومٌ ﴿٢٤﴾ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ﴿٢٥﴾ وَالَّذِينَ يُصَدِّقُونَ بَيُّومِ الدِّينِ ﴿٢٦﴾ وَالَّذِينَ هُمْ مِنْ عَذَابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ ﴿٢٧﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّهِمْ غَيْرُ مَأْمُونٍ ﴿٢٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿٢٩﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿٣٠﴾ فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿٣١﴾ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٣٢﴾ وَالَّذِينَ هُمْ بِشَهَادَاتِهِمْ قَائِمُونَ ﴿٣٣﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٣٤﴾ أُولَٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ ﴿٣٥﴾<sup>۵۹</sup>

همانا آدمی حریص و کم‌طاقت آفریده شده است؛ چون او را بدی رسد بی‌تاب است و چون او را خوبی رسد باز دارنده و بخیل. مگر نمازگزاران. آنان که بر نمازشان مداومت دارند و آنان که در اموالشان حقی معلوم برای درخواست‌کننده و محروم وجود دارد و آنان که به روز جزا باور دارند و آنان که از عذاب پروردگارشان بیمناک‌اند چرا که از عذاب پروردگارشان ایمنی نیست و آنان که دامن خویش نگاه دارند مگر از همسران و کنیزان خود که در این موارد قابل سرزنش نیستند و هر کس جز این‌ها را طلب کند متجاوز است و آنان که به امانت‌ها و پیمان‌های خود پایبندند و آنان که به ادای گواهی‌های خود برمی‌خیزند، و آنان که بر نمازشان محافظت می‌کنند. آنان در بهشت‌ها، مکرم و محترم‌اند.

- این آیات نمازگزاران را توصیف می‌کنند. بر طبق این آیات شریف شایسته است افکار نمازگزار با افکار فردی که نماز نمی‌خواند متفاوت باشد. به تعبیر دیگر شایسته است تأثیر به‌جا آوردن نماز و جلسات پنج‌گانه با خداوند متعال چنین ویژگی‌هایی باشد.

## واجب بودن نماز (در کتاب فقیه)<sup>۶۰</sup>

مَا رَوَىٰ عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ ع غُرِضَ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ بِالْعَيْبِيِّ الْخَيْلُ فَاسْتَعْلَلَ بِالنَّظَرِ إِلَيْهَا حَتَّىٰ تَوَارَتْ الشَّمْسُ بِالْحِجَابِ فَقَالَ لِلْمَلَائِكَةِ رُدُّوا الشَّمْسَ عَلَيَّ حَتَّىٰ أَصَلِّيَ صَلَاتِي فِي وَفَيْتَهَا «٢» فَرَدُّوْهَا فَقَامَ فَمَسَحَ سَاقِيهِ وَغُنَّهَ وَ أَمَرَ أَصْحَابَهُ الَّذِينَ فَاتَتْهُمْ الصَّلَاةُ مَعَهُ بِمِثْلِ ذَلِكَ وَ كَانَ ذَلِكَ وَضُوءَهُمْ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى فَلَمَّا فَرَغَ غَابَتِ الشَّمْسُ وَ طَلَعَتِ النُّجُومُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ وَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ إِذْ غُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَيْبِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّىٰ تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَ الْأَعْنَاقِ وَ قَدْ أُخْرِجَتْ هَذَا الْحَدِيثُ مُسْنَدًا فِي كِتَابِ الْفَوَائِدِ.<sup>٦١</sup>

حکایتی است مروی از امام صادق که آن حضرت فرمود: روزی به هنگام عصر سلیمان فرزند داوود علیه‌السلام مشغول سان و بازدید از اسبان شد و به نظاره آنان سرگرم گردید تا خورشید رخ در حجاب کشید و فرو رفت. پس آن حضرت به فرشتگان دستور داد خورشید را بر من باز گردانید تا نماز را در وقت مقررش به‌جا آورم و ایشان خورشید را باز گردانیدند. آن حضرت برخاست و دو ساق پای خود و گردنش را مسح نمود و به اصحاب خود که نماز ایشان نیز از دست رفته بود امر کرد تا به همان ترتیب عمل کنند. وضوی ایشان برای نماز به این نحو بود. سپس سلیمان برخاست و نماز گزارد و هنگامی که از نماز فارغ شد خورشید نیز غروب کرد و ستارگان برآمدند. این وفق فرمایش خداوند بزرگ و گرانقدر است که می‌فرماید: «و ما سلیمان را به داوود عطا کردیم که سلیمان نیکو بنده‌ای بود. به راستی او توبه‌کار بود. آن‌گاه که به هنگام عصر اسبان تیزرو را به او عرضه کردند. گفت: من دوستی این اسبان را بر یاد پروردگارم ترجیح دادم تا [آفتاب] در پرده [غروب] پوشیده شد. آن را به من بازگردانید. سپس [به رسم وضو] بر ساق‌ها و گردن مسح کشید.»

- ملاحظه می‌شود که به نمونه‌ای از واقعه‌ی ردّ الشمس در قرآن کریم اشاره شده است.

وَ قَدْ رَوَى أَنْ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَدَّ الشَّمْسَ عَلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ وَصِيَّ مُوسَى ع حَتَّى صَلَّى الصَّلَاةَ الَّتِي فَاتَتْهُ فِي وَفَيْهَا. ٦٢

روایت شده است که خداوند بزرگ و بلندمرتبه خورشید را بر یوشع بن نون وصی موسی علیه السلام بازگردانید تا او نماز خود را که از وقتش گذشته بود به جا آورد.

فَرَوَى عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَنَّهَا قَالَتْ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ص نَائِمٌ ذَاتَ يَوْمٍ وَرَأْسُهُ فِي حَجَرٍ عَلِيٍّ ع فَفَاتَتْهُ الْعَصْرُ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنِّي عَلِيًّا كَانَتْ فِي طَاعَتِكَ وَ طَاعَةَ رَسُولِكَ فَارْدُدْ عَلَيْهِ الشَّمْسَ - قَالَتْ أَسْمَاءُ قَرَأْتَهَا وَ اللَّهُ عَزَبَتْ ثُمَّ طَلَعَتْ بَعْدَ مَا عَزَبَتْ وَ لَمْ يَبْقَ جَبَلٌ وَ لَا أَرْضٌ إِلَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ حَتَّى قَامَ عَلِيٌّ ع فَتَوَضَّأَ وَ صَلَّى ثُمَّ عَزَبَتْ. ٦٣

از اسماء دختر عمیس روایت شده که گفت روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که سرش در دامن علی علیه السلام بود خوابیده بود. پس نماز عصر او (علی) از دست رفت تا زمانی که آفتاب غروب کرد. پس [رسول خدا] فرمود: «خدا یا همانا علی در طاعت تو و رسول تو بوده است؛ پس خورشید را بر او بازگردان.» اسماء می گوید پس به خدا سوگند دیدم که خورشید را که غروب کرد و سپس بعد از اینکه غروب کرد طلوع نمود و هیچ کوه و زمینی نماند مگر این که خورشید بر آن طلوع کرده باشد. تا این که علی برخاست و وضو ساخت و نماز خواند. بعد از آن خورشید غروب کرد.

رَوَى عَنْ جُوَيْرِيَةَ بِنِ مُسَهْرٍ أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع مِنْ قَتْلِ الْخَوَارِجِ حَتَّى إِذَا قَطَعْنَا فِي أَرْضِ بَابِلٍ - حَضَرَتْ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَتَنَزَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ نَزَلَ النَّاسُ فَقَالَ عَلِيٌّ ع أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذِهِ أَرْضٌ مَلْعُونَةٌ قَدْ عَذَّبْتُ فِي الدَّهْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ فِي خَيْرِ آخِرِ مَرَّتَيْنِ وَ هِيَ تَتَوَقَّعُ الثَّالِثَةَ وَ هِيَ إِحْدَى الْمُؤْتَفِكَاتِ وَ هِيَ أَوَّلُ أَرْضٍ عُبِدَ فِيهَا وَتَنْ وَ إِنَّهُ لَا يَجَلُ لِنَبِيِّ وَ لَا يُوصِي نَبِيٌّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهَا فَمَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يُصَلِّيَ فَلْيُصَلِّ فَقَالَ النَّاسُ عَنْ جَنَبِي الطَّرِيقِ يُصَلُّونَ وَ رَكِبَ هُوَ ع بَعْلَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مَضَى قَالَ جُوَيْرِيَةُ فَقُلْتُ وَ اللَّهُ لَا تَتَّبِعَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ لَا قُلْدَنَّهُ صَلَاتِي الْيَوْمَ فَمَضَيْتُ خَلْفَهُ فَوَّ اللَّهُ مَا جُرْنَا جَسْرَ سُورَاءٍ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَشَكَّكَ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ يَا جُوَيْرِيَةُ أَ شَكَّكَتَ فَقُلْتُ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - فَتَنَزَلَ ع عَنْ نَاحِيَةِ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَتَنَطَّقَ بِكَلَامٍ لَا أَحْسِنُهُ إِلَّا كَأَنَّهُ بِالْعِبْرَانِيَّ ثُمَّ نَادَى الصَّلَاةَ فَتَنَطَّرْتُ وَ اللَّهُ إِلَى الشَّمْسِ قَدْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْنِ جَبَلَيْنِ لَهَا صَرِيرٌ فَصَلَّى الْعَصْرَ وَ صَلَّيْتُ مَعَهُ فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنْ صَلَاتِنَا عَادَ اللَّيْلُ كَمَا كَانَ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وَ قَالَ يَا جُوَيْرِيَةُ بِنِ مُسَهْرٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ وَ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ فَرَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسَ. وَ رَوَى أَنَّ جُوَيْرِيَةَ لَمَّا رَأَى ذَلِكَ قَالَ أَنْتَ وَصِيُّ نَبِيِّ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ. ٦٤

از جویریة بن مسهر روایت شده که گفت: به همراه امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب از جنگ خوارج باز می آمدیم تا این که به زمین بابل رسیدیم و وقت نماز عصر فرا رسید. پس امیرالمؤمنین علیه السلام در آن زمین فرود آمد و لشکریان نیز فرود آمدند. پس علی فرمود: ای مردم! این سرزمین مورد لعن و غضب خداوند است و در طی روزگار سه بار به عذاب الهی دچار شده است (و بنا به خبر دیگر دو بار به عذاب دچار شده و اکنون در انتظار عذاب سوم است). و این زمین یکی از زمین های مؤتکفه است (یعنی سرزمین هایی که دچار سرنگونی و خرابی شده) و این نخستین سرزمینی است که در آن بت پرستیده شده است. بنابراین هیچ پیامبر و وصی پیامبری جایز نیست که در چنین زمینی نماز گزارد. ولی هر کس از شما که بخواهد می تواند اینجا نماز بخواند. پس مردم به دو سوی جاده حرکت کردند و به نماز پرداختند و آن حضرت بر استر رسول خدا سوار و روانه گشت.

جویریة گوید: من با خویشتن گفتم که خدا قسم من از امیرالمؤمنین پیروی می کنم و امروز حتماً باید به تقلید از او [هر کجا آن حضرت نماز گزارد من نیز] نماز به جا آورم و به دنبال آن حضرت روان شدم. به خدا قسم هنوز از بل نهر سوار نگذشته بودیم که خورشید غروب کرد و من به شک افتادم [که چرا نماز حضرت فوت شد]. [آن حضرت به من روی کرد و فرمود: ای جویریة شک کردی؟ عرض کردم: بلی یا امیرالمؤمنین. بعد آن حضرت در گوشه ای فرود آمد و وضو ساخت و برخاست و با کلامی سخن گفت که فکر می کنم به زبان عبرانی بود. سپس بانگ نماز برداشت. در این هنگام من به خورشید نگریستم و به خدا قسم دیدم که با صدای عظیمی از میان دو کوه بیرون آمد. پس آن حضرت نماز عصر را به جا آورد و من با او نماز گزاردم. هنگامی که از نماز خود فارغ شدیم شب همچنان که قبلاً فرا رسیده بود دوباره همه جا را فرا گرفت. آن حضرت رو به من کرد و فرمود: ای جویریة بن مسهره! همانا خداوند بزرگ و گرانقدر می فرماید: « فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ: با نام عظیم، پروردگارت را تسبیح کن.» و من از خداوند بزرگ و گرانقدر درخواست کردم و او خورشید را بر من باز گردانید...

■ یادمان باشد که برای ما تبیین حجت های خدا از نظام آفرینش معتبرتر از تبیین دانشمندان و اندیشمندان است. در دیدگاه بطلمیوسی در مورد حرکت زمین و خورشید، خورشید به دور زمین می چرخد؛ حال آن که از دیدگاه گالیله (که با مشاهدات ماهواره ها و ... هم خوانی

دارد) این زمین است که دور خورشید می‌گردد. پس ما امروزه می‌توانیم بگوییم نظر بطلمیوس در این باره نادرست بوده‌است و دیدگاه گالیله به نظر صحیح می‌رسد؛ اما لزوماً نمی‌توانیم گام‌های بعدی و قوانین و قواعدی را که بشر در پی این مشاهده فرض نموده‌است، تأیید کنیم.

از عبارات مورد استفاده در روایاتی که در مورد ردّ الشمس خوانده‌شد (فَرَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسُ، فَارْدُدْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ، رَدَّ الشَّمْسَ عَلَيَّ يُوْشَعَ بْنِ نُونٍ، رُدُّوا الشَّمْسَ عَلَيَّ) این برداشت می‌شود که ظاهراً این اتفاق به صورت شخصی و برای همان فرد خاص رخ داده‌است نه اینکه ضرورتاً این برگشت خورشید، منتج به این شود که مردم اقلیم‌های دیگر هم همین رخداد را مشاهده کنند. در عین حال، این بدان معنی نیست که سحری رخ داده و بدون اینکه واقعییتی وجود داشته‌باشد، تنها کاری انجام داده‌اند که افراد اینگونه به چشمشان ببینند. پیامبران از سحر مبرا هستند. پدیده رد الشمس در تناقض زیربنایی با تفسیر دانش بشری از جهان است. این موضوع نشان‌دهنده قدرت ماورایی خداوند بزرگ و سیطره او بر این جهان است و کار خدا در چارچوب قوانینی که ما مدعی کشف آنها در این جهان هستیم قرار نمی‌گیرد.

وَرُوِيَ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا بَالُ الرَّانِي لَا تُسَمِّيهِ كَافِرًا وَ تَارِكُ الصَّلَاةِ تُسَمِّيهِ كَافِرًا وَ مَا الْحُجَّةُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ لِأَنَّ الرَّانِيَّ وَ مَا أَشْبَهَهُ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ لِمَكَانِ الشَّهْوَةِ لِأَنَّهَا تَغْلِبُهُ وَ تَارِكُ الصَّلَاةِ لَا يَتْرُكُهَا إِلَّا اسْتِخْفَافًا بِهَا وَ ذَلِكَ لِأَنَّكَ لَا تَجِدُ الرَّانِيَّ يَأْتِي الْمَرْأَةَ إِلَّا وَ هُوَ مُسْتَلِدٌّ لِإِثْنَانِيهِ إِثْمًا قَاصِدًا إِلَيْهَا وَ كُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ قَاصِدًا لِتَرْكِهَا فَلَيْسَ يَكُونُ قَصْدُهُ لِتَرْكِهَا اللَّذَّةُ فَإِذَا نُفِيَتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ الْإِسْتِخْفَافُ وَ إِذَا وَقَعَ الْإِسْتِخْفَافُ وَقَعَ الْكُفْرُ. <sup>65</sup>

از مسعدة بن صدقه روایت شده که از امام صادق علیه‌السلام پرسید: چرا زناکار را کافر نمی‌خوانی و ترک‌کننده نماز را کافر می‌خوانی؟ دلیل این امر چیست؟ آن حضرت فرمود: به این خاطر که زناکار و امثال او از سر شهوت مرتکب چنین عملی می‌شوند زیرا شهوت بر آنها غلبه می‌کند. ولی ترک‌کننده نماز جز از سر کوچک‌شمردن آن، آن را ترک نمی‌کند. و دلیل این سخن آن است که تو زناکاری را نمی‌بینی که با زنی نزدیکی کند مگر این که از نزدیکی با او قصد لذت‌جویی دارد و به این منظور به سوی او رفته‌است، ولی هر کس که نماز را از روی قصد ترک می‌کند مقصودش از این ترک، لذت نیست. پس وقتی لذتی نباشد کوچک‌شمردن رخ داده‌است و وقتی این کوچک‌شمردن رخ دهد کفر واقع شده‌است.

در نظر بگیرید که پادشاهی یکی از رعایایش را صدا می‌کند تا با او سخن بگوید و هدایایی را به او بدهد؛ اما آن رعیت نسبت به این دعوت بی‌توجهی می‌کند. آیا این رفتار دور از ادب نیست؟ حالا در نظر بگیرید که این شخص، یک پادشاه دنیایی نیست؛ بلکه خدایی است که هر چه داریم (حتی توان بی‌توجهی و قدرشناسی) از اوست. او ما را صدا می‌زند اما ما توجه نمی‌کنیم. آیا این مصداق رتبه‌ای از کفر نیست؟

وَ قَالَ الصَّادِقُ ع إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحْفَافًا بِالصَّلَاةِ. <sup>66</sup>

امام صادق فرمودند: همانا شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد نمی‌رسد.

وَ قَالَ الصَّادِقُ ع السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ فَرِيضَةٌ وَ عَلَى غَيْرِ الْأَرْضِ سُنَّةٌ. <sup>67</sup>

امام صادق فرمودند: سجده کردن بر زمین فریضه است و بر غیر زمین سنت [رسول خدا].

## نماز کودکان و زمانی که موظف به انجامش می‌شوند<sup>۶۸</sup>

عَلِيٌّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَبِيهِ ع قَالَ: إِنَّا نَأْمُرُ صَبِيَانَنَا بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي خَمْسِينَ سِنِينَ فَمُرُوا صَبِيَانَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِينَ سِنِينَ وَ نَحْنُ نَأْمُرُ صَبِيَانَنَا بِالصَّوْمِ إِذَا كَانُوا بَنِي سَبْعِينَ سِنِينَ بِمَا أَطَافُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ وَالْعَرْتُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَ يُطِيقُوهُ فَمُرُوا صَبِيَانَكُمْ إِذَا كَانُوا بَنِي تِسْعِينَ سِنِينَ بِالصَّوْمِ مَا اسْتَطَاعُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا.<sup>۶۹</sup>

حلی گوید امام صادق از پدر بزرگوارش امام باقر علیهما السلام روایت کرده‌است که فرمود: ما کودکان خود را در سن پنج سالگی به نماز فرا می‌خوانیم و شما کودکان خود را در هفت سالگی به نماز دستور دهید. هم‌چنین ما کودکان خود را در هفت سالگی به گرفتن روزه امر می‌کنیم؛ به هر مقدار که از روزه یک روز بتوانند، اگر تا نیمه روز بود یا بیشتر از آن یا کمتر از آن، و وقتی تشنگی و گرسنگی بر آنان غلبه کرد افطار می‌کنند تا به گرفتن روزه عادت کنند و توان گرفتن آن را بیابند. شما نیز فرزندان خود را هنگامی که نه‌ساله شدند به گرفتن روزه امر کنید، هر قدر از روز را که می‌توانند روزه بگیرند و وقتی تشنگی بر آنان غلبه کرد روزهی خود را افطار نمایند.

■ برخی دارای این رویکرد هستند که افراد باید به مسائل شرعی عادت کنند. این رویکرد چندان تطابقی با آیات و روایات ما ندارد. ما در دینمان مقوله‌ای تحت عنوان عادت دادن کودکان به دین‌داری نداریم. نحوه تربیتی کودکان با حیوانات متفاوت است. این که در مورد روزه در این روایت صحبت از عادت شده‌است احتمالاً به این علت است که یکی از نقاط تمرکز روزه صحت جسم است و از این حیث عادت کردن معنا پیدا می‌کند. انسان باید ذره‌ذره بدن خود را به تحمل گرسنگی و تشنگی عادت دهد تا در نهایت یک روز کامل را روزه باشد و به سلامت بدن خود کمک کند. چه بسا این سلامتی برای کودکان با تحمل گرسنگی و تشنگی در بخشی از روز حاصل شود. لذا در روزه بحث عادت مهم است. اما می‌بینیم که در مورد نماز صحبتی از عادت کردن نشده‌است. در نماز اصل، توجه و ارتباط با خداست نه فعالیتی مرتبط با جسم.

■ توصیه امام به تربیت دینی کودکان از سنین خردسالی نشان از اهمیت تعالیم دین در زندگی ما دارد. اگر بناست محور زندگی ما در این جهان، ایمان و ارتباط با خدا باشد، پس طبیعی است که بخواهیم کودکان را از همان دوران با بندگی خدا آشنا کنیم. مهم این است که در این تربیت از جنبه‌های عقلانی فاصله نگیریم. اصل عبادت به فهم و درک است و لذا شایسته است هم‌زمان با آشنا کردن کودکان با احکام شرعی، معنا و معارف مرتبط با آن را نیز در حد درک و فهمشان برای آنها توضیح دهیم.

■ فرزندان امامان بهترین مردم زمان خود نبوده‌اند. ممکن است برخی از اصحاب امامان نزد ایشان از بعضی فرزندانشان محبوب‌تر بوده‌باشند. امر زود هنگام‌تر امامان به فرزندانشان احتمالاً نشانگر جایگاه تربیتی متفاوت ایشان در مقایسه با ماست.

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَسَائِ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ جَابِرٍ عَنِ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّبِيَانِ إِذَا صَفُّوا فِي الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ قَالَ لَا تُؤَخَّرُوهُمْ عَنِ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ وَ تَرَفُّوا بَيْنَهُمْ.<sup>۷۰</sup>

جابر گوید از امام باقر درباره کودکان آن‌گاه که در صف نماز واجب [جماعت] می‌ایستند سؤال کردم. فرمود: آن‌ها را در صف آخر نماز [جماعت] واجب قرار ندهید (شاید چون ناراحت می‌شوند) اما در میان آنان فاصله قرار دهید (یعنی بزرگسالانی بینشان قرار گیرند).

■ این روایت نیز بیان‌گر اهمیت توجه به نماز کودکان است.

## زمانی که کودکان موظف به نماز می‌شوند<sup>۷۱</sup>

و رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ قَابِرٍ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع- أَوْ سَأَلَ وَأَنَا أَسْمَعُ عَنِ الرَّجُلِ يَخْتِنُ وَلَدَهُ وَهُوَ لَا يُصَلِّي الْيَوْمَ وَ الْيَوْمَيْنِ فَقَالَ وَ كَمْ أَتَى عَلَى الْغُلَامِ فَقَالَ ثَمَانِي سِنِينَ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ يَثْرُكَ الصَّلَاةَ قَالَ قُلْتُ يُصِيبُهُ الْوَجَعُ قَالَ يُصَلِّي عَلَى نَحْوِ مَا يَقْدِرُ.<sup>۷۲</sup>

از حسن بن قارون روایت شده که گفت از امام رضا پرسیدم یا از امام رضا پرسیدند و من حاضر بوده و شنیدم که شخصی فرزندش را ختنه کرده بود و این فرزند برای یکی دو روز نماز نمی‌خواند. امام علیه‌السلام پرسیدند: آن بچه چند سال دارد؟ شخص پاسخ داد: هشت سال. حضرت فرمودند: سبحان الله! آیا نماز را ترک می‌کند؟! شخص گفت: [اگر بخواهد نماز بخواند] دچار درد و ناراحتی می‌شود. حضرت فرمود: به آن صورت که می‌تواند نماز بخواند.

■ این روایت هم بیانگر اهمیت نماز برای کودکان است؛ البته قطعاً منظور این نیست که وجوب نماز بر کودکان همانند وجوب آن بر بزرگسالان است.

و رَوَى عَبْدُ اللَّهِ بْنُ فَضَالَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِذَا بَلَغَ الْغُلَامُ ثَلَاثَ سِنِينَ يُقَالُ لَهُ قُلٌّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ سَبْعَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَثْرُكَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ ثَلَاثُ سِنِينَ وَ سَبْعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرُونَ يَوْمًا فَيُقَالُ لَهُ قُلٌّ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ سَبْعَ مَرَّاتٍ وَ يَثْرُكَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ أَرْبَعُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ قُلٌّ سَبْعَ مَرَّاتٍ- صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ- ثُمَّ يَثْرُكَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنِينَ ثُمَّ يُقَالُ لَهُ أَيُّهُمَا يَمِينُكَ وَ أَيُّهُمَا شِمَالُكَ فَإِذَا عَرَفَ ذَلِكَ حَوْلَ وَجْهِهِ إِلَى الْقِبْلَةِ وَ يُقَالُ لَهُ اسْجُدْ ثُمَّ يَثْرُكَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ قِيلَ لَهُ اغْسِلْ وَ وَجْهَكَ وَ كَفَيْكَ فَإِذَا غَسَلَهُمَا قِيلَ لَهُ صَلِّ ثُمَّ يَثْرُكَ حَتَّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ فَإِذَا تَمَّتْ لَهُ عُلْمُ الْوُضُوءِ وَ ضَرْبُ عَلَيْهِ وَ أَمْرٌ بِالصَّلَاةِ وَ ضَرْبُ عَلَيْهَا فَإِذَا تَعَلَّمَ الْوُضُوءَ وَ الصَّلَاةَ عَفَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ وَ لِوَالِدَيْهِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ.<sup>۷۳</sup>

عبدالله بن فضاله از امام صادق و امام باقر روایت کرده و گوید: از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: وقتی پسر بچه به سن سه سالگی رسید به او می‌گویند بگو «لا إله إلا الله» تا هفت مرتبه. بعد او را به حال خود می‌گذارند تا سه سال و هفت ماه و بیست روز از سن او بگذرد. آن گاه به او می‌گویند بگو «محمد رسول الله» تا هفت بار و بعد دیگر کاری به او ندارند تا چهار سالش تمام شود. آن گاه به او می‌گویند هفت بار بگو «صلى الله على محمد و آله» و بعد او را به حال خود می‌گذارند تا پنج سالش تمام شود. آن گاه از او می‌پرسند دست راست و دست چپ کدام است. وقتی آن‌ها را شناخت روی او را متوجه قبله می‌سازند و به او می‌گویند سجده کن و رهاش می‌کنند تا هفت سالش تمام شود. وقتی هفت ساله شد به او می‌گویند صورت و دست‌هایت را بشوی و وقتی دست و روی خود را شست به او می‌گویند نماز بخوان و بعد او را رها می‌کنند تا نه سالش تمام شود. چون به سن کامل نه‌سالگی رسید آداب و ترتیب وضوی کامل و صحیح را به او می‌آموزند و از او می‌خواهند و در صورت سرپیچی او را می‌زنند (به توضیحات توجه شود) و نیز او را دستور می‌دهند که نماز بخواند. در صورتی که سرپیچی کرد او را تنبیه بدنی می‌کنند (به توضیحات توجه شود). چون وضو و نماز را آموخت خداوند عزوجل او و پدر و مادرش را مورد بخشش و عفو از گناهان قرار می‌دهد ان شاء الله.

■ مضمون این روایت با روایت قبل این تشابه را دارد که باید در سنین کودکی به تعلیم مبانی دینی به کودکان توجه داشت. البته تفاوت مضمون دو روایت هم نشانگر این است که چند و چون این کار تا حدی وابسته به شرایط و توان کودک در تحمل این تعالیم است.

■ در این روایت شاهد توصیه امام برای انجام کاری در یک زمان مشخص از عمر کودک هستیم. هر چند ممکن است به نظر برسد که این اعداد ممکن است برای شرایط خاص اقلیمی یا فرهنگی یا ... عنوان شده‌باشد، اما بهتر است با دید احترام به این سخن بنگریم و آن را جدی بگیریم به این امید که خداوند آثار خیر فراوانی برای این اقدام تربیتی ما که به ارشاد امامان برایمان معلوم شده قرار دهد.

■ این که امام در روایت می‌فرمایند در سه‌سالگی از کودک بخواهیم که بگوید «لا اله الا الله» منظور خود این ذکر نیست. این ذکر به زبان عربی است و کودک عرب‌زبان می‌تواند با آن ارتباط برقرار کند. منظور انتقال مفهوم توحید به کودک است. این که به او بگوییم ما خدا

داریم، او را می‌پرستیم و تمام عالم مخلوق خداوند متعال است. به علاوه ممکن است منظور از هفت بار تکرار کردن این مفهوم که در روایت آمده‌است، منظور دقیقا هفت بار نباشد، زیرا عدد هفت در روایات ما غالبا بیان‌گر تعداد قابل توجه در شمارگان کم است (همانند چهل، هفتاد و هزار که بیان‌گر تعداد قابل توجه در شمارگان زیاد هستند). لذا ممکن است منظور امام این باشد که چندین بار به کودک این مفاهیم را یادآور شویم (نه دقیقا هفت مرتبه).

- از عبارت «ثم يُتْرَك» این گونه برداشت می‌شود که نباید کودک را در راه یادگیری مفاهیم دینی مورد فشار و اجبار قرار دهیم. باید آزادی نسبی برای فرزند قائل باشیم. در بخش‌های انتهایی روایت از عبارت «ضَرْبَ» در مقابل «ثم يُتْرَك» استفاده شده‌است. در این جا پیگیری ما نسبت به کودک که اکنون سن بیش‌تری دارد باید زیادتر شود (منظور از ضَرْبَ ضرورتا کتک زدن کودک نیست!). یعنی قدری نسبت به نوجوانان حساسیت نشان می‌دهیم. بدیهی است که این حساسیت نباید بیش از اندازه باشد که موجب دل‌زدگی فرزند شود. بلکه منظور این است که این جا دیگر خبری از مسامحه‌ی فوق‌العاده‌ای که نسبت به کودک سه چهار ساله داشتیم نیست. کافی است هر چند وقت یک بار از فرزندمان پی‌گیری کنیم که نمازش را خوانده است یا نه. حد این پی‌گیری کاملا عرفی است و باید به گونه‌ای باشد که فرزند احساس کند به صورت جدی به خواندن نماز تشویق می‌شود.
- اعتراف به پیامبری پیامبر اسلام نیز مانند اقرار به توحید باید با استفاده از زبان مادری کودک باشد. کودک باید متوجه عبارتی باشد که آن را بر زبان می‌آورد؛ در غیر این صورت احتمالا این عبارت تأثیر چندانی بر او نخواهد گذاشت. دین ما دین عقلانی است و دین جادو و ورد نیست که با القای یک عبارت ولو مقدس به کودک و وادار کردن او به تکرار آن اتفاق خاصی در او بیفتد!
- طبق این روایت ابتدا باید مفهوم توحید، سپس پیامبری پیامبر اسلام و بعد از آن صلوات را به کودک بیاموزیم. می‌بینیم که هیچ صحبتی از حفظ جزء سی، دعای فرج و ... در این روایت نشده‌است.
- در سن پنج‌سالگی راست و چپ را به او می‌شناسانیم. چنین کودکی احتمالا به یک عقلانیت نسبی رسیده‌است و شاید بتواند جهت‌ها را درک کند. پس او را متوجه قبله می‌کنیم. به او می‌گوییم که ما به سمت خانه خدا نماز می‌خوانیم و خدای متعال را سجده می‌کنیم. همان طور که قبلا هم گفتیم به نظر می‌رسد این قبیل رفتارها به معنی عادت دادن کودک به اعمال و احکام دینی نیست چرا که اصولا با هفت بار تکرار یک کار این عمل برای کودک عادت نمی‌شود. در این جا آن چه مطرح است آموزش دادن کودک و متوجه نمودن او نسبت به پروردگار عالم و تعالیم و مفاهیم دینی است.
- در سن هفت سالگی به عنوان مقدمه نماز از کودک می‌خواهیم دست و صورت خود را بشوید و نماز بخواند. توجه شود که در این بخش روایت هنوز به کودک نماز خواندن را نیاموخته‌ایم؛ پس احتمالا منظور از این نماز خواندن بیشتر درگیر شدن کودک با تعلیم نورانی نماز است.
- آموزش وضو و نماز در سن نه‌سالگی به عهده پدر و مادر گذارده شده‌است نه معلم دینی، قرآن و ...



۱. در کتاب بحار الانوار، باب فضل الصلاة و عقاب تاركها

۲. بقره، ۴۰ و ۴۱

۳. بقره، ۴۲ و ۴۳

۴. بقره، ۴۴

۵. بقره، ۴۵ و ۴۶

۶. بقره، ۱۵۱

۷. بقره، ۱۵۲

۸. بقره، ۱۵۳، دیگر آیات خوانده نشده این باب:

بقره ۲۷۷، أَقَامُوا الصَّلَاةَ؛

المائدة ۱۲، لِيُنَافِئُوا الصَّلَاةَ؛

الانعام ۷۲، وَ أُنِ أَيْمَنُوا الصَّلَاةَ وَ اتَّقَوْهُ؛

الانعام ۱۷۰، وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتَابِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نَضِيعُ أَجْرَ الْمُضِلِّينَ؛

الأنفال ۳، الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ؛

التوبة ۵، فَإِنْ تَابُوا وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ فَحَلُّوا سَبِيلَهُمْ؛

التوبة ۱۱، إِنَّمَا يَغْفُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ أَمَنِ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ؛

التوبة ۷۱، وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضُهُمْ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ؛

الرعد ۲۲، وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ؛

إبراهيم ۳۱، قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُلْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَ لَا جَلَالٌ.

۹. ابراهيم، ۳۷. دیگر آیات خوانده نشده این باب:

ابراهيم ۴۰، رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي؛

مريم ۳۱، وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا.

۱۰. عنكبوت، ۴۵. دیگر آیات خوانده نشده این باب:

مريم ۵۵، وَ كَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ؛

طه ۱۳۲، وَ أَمُرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ وَ اضْطَرُّرْ عَلَيْهَا لَا تَسْتَلِكْ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى؛

الأنبياء ۷۳، وَ أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ؛

الحج ۴۱، الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ؛

الحج ۷۸، فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ؛

النور ۵۶، وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛

النمل ۳، هُدًى وَ بُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ- الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ؛

الروم ۳۱، وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛

لقمان ۴، هُدًى وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ- الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ؛

لقمان ۱۷، يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ؛

فاطر ۱۸، إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يُخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ.

۱۱. شوری، ۳۸. دیگر آیات خوانده نشده این باب:

فاطر ۲۹، إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً يُرْجُونَ تِجَارَةً لَنْ تَبُورَ؛

المجادلة ۱۳، فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ؛

المزمل ۲۰، وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ؛

المدثر ۴۳، قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ؛

القيامة ۳۱، فَلَا ضَرْقَ وَ لَا ضَلَى؛

العلق ۱۰، أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى- عَبْدًا إِذَا صَلَّى؛

البينة ۵، وَ مَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ خُنْفَاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ.

۱۲. بقره، ۲۳۸

۱۳. در کتاب علل الشرائع، باب العلة التي من أجلها فرض الله عز و جل الصلاة

١٤. علل الشرائع، ج ٢، ص ٣١٧

١٥. علل الشرائع، ج ٢، ص ٣١٧

١٦. در كتاب الكافي، بابُ أُقْسَامِ الصَّلَاةِ

١٧. الكافي؛ ج ٣ ص ٢٧٣

١٨. در كتاب من لا يحضره الفقيه، بابُ وَقْتِ وَجُوبِ الطُّهُورِ

١٩. من لا يحضره الفقيه ج ١، ص ٣٣

٢٠. در كتاب من لا يحضره الفقيه، بابُ افْتِتَاحِ الصَّلَاةِ وَتَحْرِيمِهَا وَتَحْلِيلِهَا

٢١. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٣٤

٢٢. در كتاب الكافي، بابُ فَضْلِ الصَّلَاةِ

٢٣ الكافي، ج ٣، ص ٢٦٤، ديگر روايات خواننده نشده اين باب:

قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الكَلْبِيِّ مُصَنَّفُ هَذَا الكِتَابِ رَحِمَهُ اللهُ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيْسَى بْنِ الحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ عَ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَنْقَرُبُ بِهِ العِبَادَ إِلَى رَبِّهِمْ وَ أَحَبِّ ذَلِكَ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا هُوَ فَقَالَ مَا أَعْلَمُ شَيْئًا بَعْدَ المَعْرِفَةِ أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ الصَّلَاةِ أَلَّا تَرَى أَنَّ العَبْدَ الصَّالِحَ - عِيْسَى ابْنَ مَرْزِيمٍ ع قَالَ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا.

٢٤. الكافي، ج ٣، ص ٢٦٥، ديگر روايات خواننده نشده اين باب:

عَلَيْهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الوُشَاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا يَقُولُ أَقْرَبُ مَا يَكُونُ العَبْدُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ سَاجِدٌ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ.

عَلَيْهِ بْنِ إِزْهَائِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ زَيْدِ بْنِ خَلِيفَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللهِ ع يَقُولُ إِذَا قَامَ المُضَلِّي إِلَى الصَّلَاةِ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الرِّحْمَةُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى أَعْنَانِ الأَرْضِ وَ حَفَّتْ بِهِ المَلَائِكَةُ وَ ناداهُ مَلَكٌ لَوْ يَظَلُّمُ هَذَا المُضَلِّي مَا فِي الصَّلَاةِ مَا انْفَتَلَ.

٢٥. الكافي، ج ٣، ص ٢٦٥، ديگر روايات خواننده نشده اين باب:

عَنْهُ عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَقَّارٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللهِ ع صَلَاةٌ قَرِيضَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً وَ حَجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ يَبِيبٍ مَمْلُوءٍ ذَهَبًا يُتَصَدَّقُ مِنْهُ حَتَّى يَفْتَنَى.

جَمَاعَةٌ مِنَ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ع أَنَّهُ قَالَ: مَرَّ بِالنَّبِيِّ ص رَجُلٌ وَ هُوَ يُعَالِجُ بَغْضَ حُجْرَاتِهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللهِ أَلَا أَكْفِيكَ فَقَالَ شَأْنُكَ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ص حَاجَتُكَ قَالَ الجَنَّةُ فَأَطْرَقَ رَسُولُ اللهِ ص ثُمَّ قَالَ نَعَمْ فَلَمَّا وَلَّى قَالَ لَهُ يَا عَبْدَ اللهِ أَعِنَا بِطَوْلِ السُّجُودِ.

٢٦. الكافي، ج ٣، ص ٢٦٦، ديگر روايات خواننده نشده اين باب:

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيْسَى عَنْ إِزْهَائِمٍ بْنِ عُمَرَ التِّيمَانِيِّ عَشْرَ حَدِّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ع فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ الحَسَنَاتِ يُدْخِلُهَا السَّيِّئَاتِ «٤» قَالَ صَلَاةُ المُؤْمِنِ بِاللَّيْلِ تَذْهَبُ بِمَا عَمِلَ مِنْ ذَنْبٍ بِالنَّهَارِ.

عَلَيْهِ بْنِ إِزْهَائِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ البَحْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللهِ ع قَالَ: مَنْ قَبِلَ اللهُ مِنْهُ صَلَاةً وَاحِدَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ وَ مَنْ قَبِلَ مِنْهُ حَسَنَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ.

٢٧. الكافي، ج ٣، ص ٢٦٦

٢٨. الكافي، ج ٣، ص ٢٦٦

٢٩. معاني الأخبار، ج ١، ص ٢٣٦

٣٠. در كتاب من لا يحضره الفقيه، بابُ فَضْلِ الصَّلَاةِ

٣١. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٠٨، ديگر روايات خواننده نشده اين باب:

قَالَ رَسُولُ اللهِ ص الصَّلَاةُ مِيزَانٌ فَمَنْ وَفَى اسْتَوْفَى. يَعْنِي بِذَلِكَ أَنَّ يَكُونُ رُكُوعُهُ مِثْلَ سُجُودِهِ وَ لَبُّهُ فِي الأُولَى وَ الثَّانِيَةِ سَوَاءً وَ مَنْ وَفَى بِذَلِكَ اسْتَوْفَى الأَجْرَ.

٣٢. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٠٨

٣٣. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٠٨، ديگر روايات خواننده نشده اين باب:

وَ دَخَلَ رَسُولُ اللهِ ص المَسْجِدَ وَ فِيهِ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالَ تَذَرُونَ مَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا اللهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ إِنَّ هَذِهِ الصَّلَوَاتِ الخَمْسُ المَفْرُوضَاتِ مِنْ صَلَاحَتِهَا لَوْ قُتِبَتْ وَ حَافِظَ عَلَيْهَا لِقَبِيْنِي يَوْمَ القِيَامَةِ وَ لَهُ عِنْدِي عَهْدٌ أَجْدَلُهُ بِهِ الجَنَّةُ - وَ مَنْ لَمْ يُصَلِّهَا لَوْ قُتِبَتْ وَ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا فَذَلِكَ إِلَيَّ إِنَّ شَيْئًا عَذِيبُهُ وَ إِنَّ شَيْئًا عَفْرَتْ لَهُ.

وَ قَالَ ع إِنَّ العَبْدَ إِذَا صَلَّى الصَّلَاةَ فِي وَقْتِهَا وَ حَافِظَ عَلَيْهَا ارْتَمَعَتْ بِبِضَاءِ نَفْسِهِ - تَقُولُ حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللهُ وَ إِذَا لَمْ يُصَلِّهَا لَوْ قُتِبَتْ وَ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا ارْتَمَعَتْ سَوْدَاءً مُظْلِمَةً تَقُولُ ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللهُ.

وَ قَالَ الصَّادِقُ ع أَقْرَبُ مَا يَكُونُ العَبْدُ إِلَى اللهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ سَاجِدٌ قَالَ اللهُ تَعَالَى وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ.

٣٤. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٠٩، ديگر روايات خواننده نشده اين باب:

وَ رَوَى عَنِ الصَّادِقِ ع صَلَاةٌ قَرِيضَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً وَ حَجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ يَبِيبٍ مَمْلُوءٍ ذَهَبًا يُتَصَدَّقُ مِنْهُ حَتَّى يَفْتَنَى.

٣٥. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٠٩

٣٦. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٠٩، ديكر روايات خوانده نشده اين باب:  
و قال رسول الله ص إذا زالت الشمس فبُحِث أبواب السماء و أبواب الجنان و استُجيب الدعاء فطوبى لمن رفع له عند ذلك عمل صالح.  
و سأل معاوية بن وهب- أبا عبد الله ع- عن أفضل ما يتقرب به العباد إلى ربهم و أحب ذلك إلى الله عز و جل ما هو فقال ما أعلم شيئاً بعد المعرفة أفضل من هذه الصلاة أ لا ترى أن العبد الصالح عيسى ابن مريم ع قال و أوصاني بالصلاة.  
و أتى رجل رسول الله ص فقال ادع الله أن يدخلني الجنة فقال له أعني بكثرة السجود.
٣٧. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢١٠، ديكر روايات خوانده نشده اين باب:  
و قال أبو الحسن الرضا ع- الصلاة قرنان كل ثقي.  
و قال الصادق ع أحب الأعمال إلى الله عز و جل الصلاة و هي أجز و صابا الأتباء ع فما أحسن من الرجل أن يغتسل أو يتوضأ فيسبغ الوضوء ثم يتنحى حيث لا يراه أيسر فيشرف الله عز و جل عليه و هو زاعج أو ساجد إن العبد إذا سجد فأطال السجود نادى إيليس يا ويلدة أطاعوه و غصبت و سجدوا و أتيت.  
و قال رسول الله ص مثل الصلاة مثل عمود المنسطاق إذا ثبت العمود ثبتت الأطناب و الأوتاد و العشاء و إذا انكسر العمود لم ينفع ويتد و لا طئب و لا غشاء.
٣٨. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢١١، ديكر روايات خوانده نشده اين باب:  
و قال الصادق ع- من قبل الله منه صلاة واحدة لم يعدبه و من قبل الله له حسنة لم يعدبه.
٣٩. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢١١
٤٠. در كتاب الكافي، باب من حافظ على صلواته أو ضيعها
٤١. الكافي، ج ٣، ص ٢٦٧، ديكر روايات خوانده نشده اين باب:  
علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس بن عبد الرحمن عن عبد الرحمن بن الحجاج عن أنان بن ثعلب قال: كنت صليت خلف أبي عبد الله ع بالمزدلفة «٢» فلما انصرف التفت إلي فقال يا أبا ان الصلوات الخمس المفروضات من أقام حدودهن و حافظ على موافقتهن لقي الله يوم القيامة و له عندة عهد يدخله به الجنة و من لم يقيم حدودهن و لم يحافظ على موافقتهن لقي الله و لا عهد له إن شاء عذبه و إن شاء عقر له.
- علي بن إبراهيم عن محمد بن عيسى عن يونس بن عبد الرحمن عن يونس بن عمار عن أبي عبد الله ع قال: قيل له و أنا حاضر الرجل يكون في صلاته خالياً فيدخله العجب فقال إذا كان أول صلاته بينة يريد بها ربه فلا يضرب ما دخله بعد ذلك فليتم في صلاته و ليخس الشيطان.
- ٤٢- الكافي، ج ٣، ص ٢٦٨، ديكر روايات خوانده نشده اين باب:  
محمد بن يحيى عن أحمد بن محمد بن الحسين عن محمد بن الفضل قال: سألت عبداً صالحاً ع عن قول الله عز و جل الذين هم عن صلاتهم ساهون، قال هو التضييع.
٤٣. الكافي، ج ٣، ص ٢٦٩  
غله عن أبيه عن حماد عن حريز عن زرارة عن أبي جعفر ع قال قال: لا تتهاون بصلواتك فإن النبي ص قال عند موته ليس بمي من استخف بصلواته ليس بمي من شرب مسكراً لا يرد علي الخوض لا و الله.
٤٤. الكافي، ج ٣، ص ٢٦٩
٤٥. الكافي، ج ٣، ص ٢٦٩
٤٦. متأسفانه نگارنده خود مبتلاى به همين نوع استخفاف است و اين سطور را با سرافكندي و درخواست عفو و توفيق از خدای بزرگ می نگارد.
٤٧. الكافي، ج ٣، ص ٢٦٩
٤٨. الكافي، ج ٣، ص ٢٦٩
٤٩. الكافي، ج ٣، ص ٢٧٠، ديكر روايات خوانده نشده اين باب:  
و بهذا الإنسان عن حريز عن الفضل قال: سألت أبا جعفر ع عن قول الله عز و جل الذين هم على صلواتهم يحافظون. قال هي الفريضة فلك الذين هم على صلواتهم دائمون فان هي النافلة.
٥٠. الكافي، ج ٣، ص ٢٧٠، ديكر روايات خوانده نشده اين باب:  
علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن محبوب عن جميل بن دراج عن بعض أصحابه عن أبي جعفر ع قال: أئما مؤمن حافظ على الصلوات المفروضة فضلاً لو فتيها فليس هذا من الغافلين.
٥١. الكافي، ج ٣، ص ٢٧٠
٥٢. در كتاب الكافي، باب فرض الصلاة
٥٣. الكافي، ج ٣، ص ٢٧٢
٥٤. الكافي، ج ٣، ص ٢٧٢
٥٥. الكافي، ج ٣، ص ٢٧٢، ديكر روايات خوانده نشده اين باب:  
حماد عن حريز عن زرارة عن أبي جعفر ع في قول الله عز و جل إن الصلاة كانت على المؤمنين كتاباً موقوتاً أي موقباً.
٥٦. الكافي، ج ٣، ص ٢٧٢، ديكر روايات خوانده نشده اين باب:

علي بن إبراهيم عن أبيه عن حماد بن عيسى عن أبي عبد الله ع قال: للصلاة أربعة آلاف حد. وفي رواية أخرى للصلاة أربعة آلاف باب

علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير عن عمر بن أذينة عن زرارة عن أبي جعفر ع قال: عشر ركعات ركعتان من الظهر وركعتان من العصر وركعتا الصبح وركعتا المغرب وركعتا العشاء الأخرى لا يجوز الوهم فيهن ومن وهم في شيء منهن استقبل الصلاة استقبالا وهي الصلاة التي فرضها الله عز وجل على المؤمنين في القرآن ووض إلى محمد ص فزاد النبي ص في الصلاة سبع ركعات وهي سنة ليس فيها قراءة إنما هو تسبيح وتهليل وتكبير ودعاء فالوهم إنما يكون فيهن فزاد رسول الله ص في صلاة المقيم غير المسافر ركعتين في الظهر والعصر والعشاء الأخرى وركعة في المغرب للمقيم والمسافر.

٥٧. الكافي، ج ٣، ص ٢٧٣، ديكر روايات خوانده نشده اين باب:

فرائض الصلاة سبعة الوقت والطهور والتوجه والقيلة والركوع والسجود والدعاء.

٥٨. در كتاب بحار الانوار، باب الحث على المحافظة على الصلوات وادائها في أوقاتها ودم إصاعتها والاستهانة بها

٥٩. معارج، آيات ١٩ الى ٣٥، ديكر آيات خوانده نشده اين باب:

البقرة ٢٣٨، حافظوا على الصلوات و الصلاة الوسطى:

الأتعام ٩٢، و الذين يؤمنون بالأخرة يؤمنون به و هم على صلواتهم يحافظون:

مريم ٥٩، فحلف من بعدهم حلفاً أصاغوا الصلاة و اتبعوا الشهوات فسوف يلقون غيماً:

الأنبياء ٩٠، إنهم كانوا يسارعون في الخيرات:

المؤمنون ٨ و ٦١، و الذين هم على صلواتهم يحافظون؛ أولئك يسارعون في الخيرات و هم لها سابقون:

النور ٣٦-٣٨، في ثبوت أذن الله أن ترفع و تذكر فيها اسمه يستبح له فيها بالغدو و الأصل - رجال لا تلهمهم تجارة و لا يتبع عن ذكر الله و إقام الصلاة و إيتاء الزكاة يخافون يوماً تتقلب فيه القلوب و الأبصار - ليخزيهم الله أحسن ما عملوا و يزيدهم من فضله و الله يزرق من يشاء بغير حساب:

المعارج ٣٤-٣٣، إلا المصلين - الذين هم على صلواتهم دائمون إلى قوله تعالى و الذين هم على صلواتهم يحافظون:

الماعون ٤، فويل للمصلين - الذين هم عن صلواتهم ساهون.

٦٠. در كتاب من لا يحضره الفقيه، باب فرض الصلاة

٦١. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٠٢، ديكر روايات خوانده نشده اين باب:

قال زرارة بن أعين قلت لأبي جعفر ع - أخبرني عما فرض الله تعالى من الصلوات قال خمس صلوات في الليل و النهار قلت له هل سهاهن الله و يتنهن في كتابه فقال نعم قال الله عز وجل لبيته ص - أقيم الصلاة لذكور الشمس إلى غسق الليل و ذلوكها زوالها فيهما بين ذلوك الشمس إلى غسق الليل أربع صلوات سهاهن الله و يتنهن و وقتهن و غسق الليل انبساطه ثم قال و قرآن الفجر إن قرآن الفجر كان مشهوداً فهذه الخامسة و قال في ذلك - أقيم الصلاة طرفي النهار و طرفاه المغرب و الغداة و زلماً من الليل و هي صلاة العشاء الأخرى و قال حافظوا على الصلوات و الصلاة الوسطى و هي صلاة الظهر و هي أول صلاة صلاتها - رسول الله ص و هي وسط ثلاثين بالثهار صلاة الغداة و صلاة العصر و قال في بعض القراءة - حافظوا على الصلوات و الصلاة الوسطى و صلاة العصر و قوموا لله قانتين في صلاة الوسطى و قبل أنزلت هذه الآية يؤم الجمعة - و رسول الله ص في سفر فحقت فيها و تركها على حالها في السفر و حضر و أضاف للمقيم ركعتين و إنما وضعت الركعتان اللتان أضافهما النبي ص - يؤم الجمعة للمقيم لمكان الخطيبين مع الإمام فمن صلى يوم الجمعة في غير جماعة فليصلها أربعاً صلاة الظهر في سائر الأيام.

و قال الصادق ع في قول الله عز وجل - إن الصلاة كانت على المؤمنين كتاباً موقوتاً قال مفروضاً.

و قال ع إن رسول الله ص - لما أسرى به أمره ربه بخمسين صلاة فمزم على النبيين نبي نبي لا يسألونه عن شيء حتى مزم بموسى بن عمران ع فقال بأي شيء أمرت ربك فقال بخمسين صلاة فقال اسأل ربك التخفيف فإن أمتك لا تطيق ذلك فسأل ربه فحفظ عنه عشراً ثم مزم بالنبيين نبي نبي لا يسألونه عن شيء حتى مزم بموسى بن عمران ع فقال بأي شيء أمرت ربك فقال بثلاثين صلاة فقال اسأل ربك التخفيف فإن أمتك لا تطيق ذلك فسأل ربه عز وجل فحفظ عنه عشراً ثم مزم بالنبيين نبي نبي لا يسألونه عن شيء حتى مزم بموسى بن عمران ع فقال بأي شيء أمرت ربك فقال بعشرين صلاة فقال اسأل ربك التخفيف فإن أمتك لا تطيق ذلك فسأل ربه فحفظ عنه عشراً ثم مزم بالنبيين نبي نبي لا يسألونه عن شيء حتى مزم بموسى بن عمران ع فقال بأي شيء أمرت ربك فقال بعشر صلوات فقال اسأل ربك التخفيف فإن أمتك لا تطيق ذلك فأني جئت إلى نبي إسرائيل بما افترض الله عز وجل عليهم فلم يأخذوا به و لم يقروا عليه فسأل النبي ص ربه عز وجل فحفظ عنه فحفظها خمسا ثم مزم بالنبيين نبي نبي لا يسألونه عن شيء حتى مزم بموسى بن عمران ع فقال بأي شيء أمرت ربك فقال بخمسين صلوات و قال رسول الله ص جزى الله موسى بن عمران عن أمته خيراً و قال الصادق ع جزى الله موسى بن عمران عن أمته خيراً.

و زوي عن زيد بن علي بن الحسين ع أنه قال: سألت أبي سيّد العابدين ع فقلت له يا أبت أخبرني عن حدّنا رسول الله ص لفا عرج به إلى السماء و أمره ربه عز وجل بخمسين صلاة كيف لم يسأله التخفيف عن أمته حتى قال له موسى بن عمران ع ارجع إلى ربك فاسأله التخفيف فإن أمتك لا تطيق ذلك فقال يا بني إن رسول الله ص لا يقترح على ربه عز وجل فلا يراجع في شيء و تأمره به فلما سأله موسى ع ذلك و صار شفيعاً لأمتيه إليه لم يجر له أن يردّ شفاعته أخيه موسى ع - فرجع إلى ربه عز وجل و يسأله التخفيف فقال يا بني أريد ع أن يحصل لأمتيه التخفيف مع أجر خمسين صلاة يقول الله عز وجل من جاء بالخسنة فله عشر أمثالها لا ترى أنه ع لفا هنط إلى الأرض نزل عليه جبرئيل ع فقال يا محمد إن ربك يفرئك السلام و يقول لك إنها خمس وخمسين - ما يبذل القول لذي و ما أنا بظلام للعبيد قال فقلت له يا أبت أليس الله جازٍ ذكرك لا يوصف بمكان فقال بلى تعالى الله عن ذلك علواً كبيراً قلت فما معنى قول موسى ع - لرسول الله ص ارجع إلى ربك فقال معناه معنى قول إبراهيم ع - إني ذاهب إلى ربّي سبهدين و معنى قول موسى ع - و عجلت إليك ربّ لترضى و معنى قوله عز وجل ففروا إلى الله يعني خجوا إلى نبي الله - يا بني إن الكعبة بيت الله فمن حج بيت الله فقد قصد إلى الله و المساجد بيوت الله فمن سعى إليها فقد سعى إلى الله و قصد إليه و المصلي ما دام في صلاته فهو واقف بين يدي الله عز وجل فإن لله تبارك و تعالى بقاعاً في سماواته فمن عرج به إلى بقعة منها فقد عرج به إليه أ لا تسمع الله عز وجل يقول تعرج الملائكة و الرُوح إليه و يقول الله عز وجل في قصة عيسى ابن مريم ع - بل رفعه الله إليه و يقول الله عز وجل - إليه يعضد الكلب الطيب و العمل الصالح يرفعه.

و قال النبي ص من كان يؤمن بالله و اليوم الآخر فلا يبيت إلا بوتر. و صلاة الليل ثمان ركعات و السجعة ركعتان و الوتر ركعة و ركعتا الفجر فهذه إحدى و خمسون ركعة و من أدرك آخر الليل و صلى الوتر مع صلاة الليل لم يعد الركعتين من جلوس بعد العشاء الأخرى شيئاً و كانت الصلاة له في اليوم و الليلة خمسين ركعة و إنما صارت خمسين ركعة لأن ساعات الليل اثنتا عشرة ساعة و ساعات النهار اثنتا عشرة ساعة و فيما بين طلوع الفجر إلى طلوع الشمس ساعة فحفظ الله عز وجل بكل ساعة ركعتين.

و قال زرارة بن أعين قال أبو جعفر ع كان الذي فرض الله عز وجل على العباد عشر ركعات و فيهن القراءة و ليس فيهن وهم يعني سهو فزاد رسول الله ص سبعاً و فيهن الشهو و ليس فيهن القراءة فمن شك في الألتين أعاد حتى يحفظ و يكون على يقين و من شك في الأخرتين عمل بالوهم.

و قال زرارة و المضيل فلنا لأبي جعفر ع رأيت قول الله عز وجل - إن الصلاة كانت على المؤمنين كتاباً موقوتاً قال يعني كتاباً مفروضاً و ليس يعني وقت فوقيتها إن جاز ذلك الوقت ثم صلاتها لم تكن صلاة مؤداة و لو كان ذلك كذلك لهلك سليمان بن داود عليه السلام - حين صلاتها بغير وقتها و لكنته متى ما ذكرها صلاتها.

٦٢. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٠٣، ديكر روايات خوانده نشده اين باب:

وَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ كُلِّ مَا كَانَ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَذْوُ الثَّغْلِ بِالثَّغْلِ وَ حَذْوُ النَّذَةِ بِالْفَذَّةِ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَقَ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تُجَدَّ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ - وَ لَا تُجَدَّ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا فَجَرَّتْ هَذِهِ السُّنَّةُ فِي رَدِّ الشَّمْسِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ الشَّمْسَ مَرَّتَيْنِ مَرَّةً فِي أَيَّامِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مَرَّةً بَعْدَ وَفَاتِهِ ص أَمَا فِي أَيَّامِهِ ص.

٦٣. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٠٣

٦٤. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٠٣، ديكر روايات خوانده نشده اين باب:

وَ قَالَ سَلِيمَانُ بْنُ خَالِدٍ لِلصَّادِقِ ع جَعَلْتُكَ عِذًا خَيْرِي عَنِ الْفَرَايِضِ الَّتِي فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْعِبَادِ مَا هِيَ قَالٌ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ الْخَمْسِ وَ إِيتَاءُ الرِّكَاتِ وَ جُعْجُجُ الْبَيْتِ - وَ صِيَامُ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْوَلَايَةُ فَمَنْ أَقَامَهُنَّ وَ سَدَّدَ وَ قَارَبَ وَ اجْتَنَبَ كُلَّ مُلْكٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ.

وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ إِنَّ أَفْضَلَ مَا يَتَوَسَّلُ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ الْإِيمَانَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ كَلِمَةَ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ وَ إِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمَلَّةُ وَ إِيتَاءُ الرِّكَاتِ فَإِنَّهَا مِنْ فَرَايِضِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الصُّومِ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ مِنْ عَذَابِهِ وَ جُعْجُجُ الْبَيْتِ فَإِنَّهُ مَنَاقِفَةٌ لِلْفَقْرِ وَ مَدْحَضَةٌ لِلذُّنْبِ وَ صَلَةُ الرَّجْمِ فَإِنَّهَا مَثْرَةٌ فِي الْمَالِ وَ مَنَسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ وَ صَدَقَةُ السَّرِّ فَإِنَّهَا تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ وَ تُطْفِئُ غَضَبَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَنَائِعُ الْمَغْرُوفِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيئَةَ الشُّوْءِ وَ - تَقِي مَضَارِعَ الْهَوَانِ أَلَا فَاصْدُقُوا - فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّادِقِينَ وَ جَانِبُوا الْكُذْبَ فَإِنَّهُ يُجَانِبُ الْإِيمَانَ أَلَا إِنَّ الصَّادِقَ عَلَى شَفَا مُنْجَاةٍ وَ كَرَامَةٍ - أَلَا إِنَّ الْكَاذِبَ عَلَى شَفَا مَخْرَاةٍ وَ هَلَكَةٍ أَلَا وَ قَوْلُوا خَيْرًا تُعْرِفُوا بِهِ وَ اعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ وَ أَدُوا الْأَمَانَةَ إِلَى مَنْ اتَّمَنَّاكُمْ وَ صَلُّوا أَرْحَامَ مَنْ فَطَعَكُمْ وَ غُوذُوا بِالْفَضْلِ عَلَى مَنْ حَزَمَكُمْ.

وَ زَوِي عَنْ مَعْمَرِ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ - إِذَا جِئْتَ بِالْخَمْسِ الصَّلَاةِ لَمْ تُسْأَلْ عَنِ صَلَاةٍ وَ إِذَا جِئْتَ بِصَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ لَمْ تُسْأَلْ عَنِ صَوْمٍ.

وَ زَوِي عَنْ غَائِذِ الْأَحْمَسِيِّ أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الصَّلَاةِ فَبَدَأَنِي فَقَالَ إِذَا لَقِيتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِالصَّلَاةِ الْخَمْسِ لَمْ يُسْأَلْكَ عَمَّا سِوَاهُنَّ.

٦٥. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٠٦، ديكر روايات خوانده نشده اين باب:

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ مِنِّي مَنْ اشْتَخَفَ بِصَلَاتِهِ لَا يَرِدُ عَلَيْهِ الْخَوْضُ لَا وَ اللَّهُ لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا لَا يَرِدُ عَلَيْهِ الْخَوْضُ لَا وَ اللَّهُ.

٦٦. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٠٦، ديكر روايات خوانده نشده اين باب:

وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ اتَّقَى عَلَى تَوْبِهِ فِي صَلَاتِهِ فَلَيْسَ لِيهِ الْكَتْسَى.

وَ زَوَى زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الصَّلَاةَ وَ سَمِعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَشْرَةَ أَوْجِهَ صَلَاةِ السَّفَرِ وَ صَلَاةِ الْخَضِرِ وَ صَلَاةِ الْخَوْفِ عَلَى ثَلَاثَةِ أَوْجِهٍ وَ صَلَاةِ كُشُوفِ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ صَلَاةِ الْعَبِيدِ وَ صَلَاةِ الْإِسْتِسْقَاءِ وَ الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيْتِ.

٦٧. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٠٧

٦٨. در كتاب الكافي، بَابُ صَلَاةِ الصَّبِيَّانِ وَ مَتَى يُؤَخَّرُونَ بِهَا

٦٩. الكافي، ج ٣، ص ٤٠٩، ديكر روايات خوانده نشده اين باب:

مُحَمَّدٌ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ص يَأْمُرُ الصَّبِيَّانَ يَجْمَعُونَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَ الْعِشَاءِ وَ يَقُولُ هُوَ خَيْرٌ مِنْ أَنْ يَنَامُوا عَلَيْهَا.

٧٠. الكافي، ج ٣، ص ٤١٠

٧١. در كتاب من لا يحضره الفقيه، بَابُ الْحَدِّ الَّذِي يُؤَخَّرُ فِيهِ الصَّبِيَّانُ بِالصَّلَاةِ

٧٢. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٨٠، ديكر روايات خوانده نشده اين باب:

قَالَ الصَّادِقُ ع - إِذَا نَأْمُرُ صَبِيَّانًا بِالصَّلَاةِ وَ هُمْ أَبْنَاءُ خَمْسِ سِنِينَ فَمَزُوا صَبِيَّانَتَكُمْ بِالصَّلَاةِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ وَ نَحْنُ نَأْمُرُ صَبِيَّانًا بِالصِّيَامِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ سَبْعِ سِنِينَ مَا أَطَافُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ إِنْ كَانَ إِلَى نَضِيفِ النَّهَارِ أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ أَوْ أَقَلَّ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَوْ الْجُوعُ أَفْطَرُوا حَتَّى يَتَعَوَّدُوا الصُّومَ وَ يُطِيقُوهُ فَمَزُوا صَبِيَّانَتَكُمْ بِالصِّيَامِ إِذَا كَانُوا أَبْنَاءَ تِسْعِ سِنِينَ مَا أَطَافُوا مِنْ صِيَامِ الْيَوْمِ فَإِذَا غَلَبَهُمُ الْعَطَشُ أَفْطَرُوا.

٧٣. من لا يحضره الفقيه، ج ١، ص ٢٨١